

سازمان جریکهای فدائش خلق ایران
(اقلیت)

تأمین اجتماعی

یا استثمار مضاعف کارگران؟

نگاهی به عملکرد "سازمان تأمین اجتماعی"

وضعیت طبقه کارگر ایران، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، از هر سو که نگریسته شود، فاجعه - بار است. دستمزدها نسبت به قیمت ابتدائی ترین مایحتاج یک خانواده کارگری چنان نازلند که اغلب کارگران ناگزیرند پس از ۸، ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار در کارخانه، به مشاغل دوم و سوم روی بیاورند تا ما بحتاج اولیه مورد نیاز خود و خانواده شان را فراهم کنند. کارگران در حالیکه از پام تا شام به وحشیانه - ترین شکل ممکن استثمار میشوند اما از خدا قلیامنی در محیط کاری بهره اند. سوانح ناشی از کار بی‌طور روزمره به مجروح و ناقص العضو شدن و مرگ کارگران

فساد در دستگاه حکومتی را

چگونه باید برانداخت؟

فساد در شوه خواری تمام دستگاه های دولتی و همه پیکره حکومت اسلامی را فرا گرفته است. حکومت ارتجاعی و فساد پرور اسلامی، بدون شک در زمره فاسدترین حکومت ها می است که مردم ایران خود دیده اند. مقامات بالای دولتی و دستگاه روحانیت و دیگر عنا صروا بسته به رژیم، نه فقط از طریق خد حقوق های بالابه غارت و چپاول مردم زحمتکش ایران مشغولند، بلکه علاوه بر آن از هر راهی که بتوانند شمره رنج و کار مردم زحمتکش را به حبس میزنند. اختلاس، دزدی، رشوه خواری، تقلب و کلاهبرداری و دیگر مفاسد اجتماعی به امری عادی و روزمره آنها تبدیل شده است. ابعاد این مفاسد اجتماعی آنقدر وسیع و پرمیانه است که نمونه های متعددی از آن حتی در روزنامه های رژیم نیز انعکاس یافته و شمه ای از فزونی های دستگاه ها که نیز بر

پیروزی ارتجاع اسلامی
در انتخابات الجزایر

انتخابات پارلمانی الجزایر در اوائل دی ماه با مشارکت حدود ۵۰ سال زمان سیاسی کوچک و بزرگ و معرفی ۵۷۱۲ کاندیدای نمایندگی برای انتخاب ۴۳۰ نماینده برگزار شد. در دور اول این انتخابات تجریان فوق ارتجاعی یا اسلامیت موسوم به "جبهه نجات اسلامی" با یک برتری قابل ملاحظه بر دیگر احزاب و سازمانهای بورژوازی رقیب خود پیروز گردید. این جبهه حدود ۱۸۰ کرسی از مجموع ۴۳۰ کرسی نمایندگی را پر همین دور اول بدست آورد در حالیکه جبهه آزادیبخش ملی الجزایر و جبهه نیروهای سوسیالیست یعنی دورقیب اصلی جبهه نجات اسلامی مجموعاً نتوانستند حتی ۵۰ کرسی از آن خود کنند. با توجه باینکه سرنوشته حدود ۱۸۰ کرسی نمایندگی در دور دوم انتخابات در ۶ ازانویه تعیین خواهد شد، پیش بینی میشود که جریان اسلامیت بتواند اکثریت قاطع را در پارلمان الجزایر بدست آورد. رهبران جبهه نجات اسلامی در حالیکه

می انجامند. در مقابل این شرایط کار روزیست هو - لناک، کارگران حق هیچگونه اعتراضی ندارند. نه تنها تشکلهای مستقل کارگری توسط رژیم اجازه فعالیت نمی یابند بلکه عوامل رژیم مشکل در انجمنها و شوراهای اسلامی و دهها ارگان جاسوسی و سرکوب دیگر به شناسائی کارگران فعال و مبارز مشغولند و همواره در تلاشند تا هر اعتراض به حق کارگران را نسبت به شرایط وحشیانه کار خنثی نمایند. اما این هنوز تمام مسئله نیست. در مجموع سرمایه داری که بر پایه استثمار کارگران بنا شده اند، طبقه حاکمه دولت سرمایه داران برای حفظ نیروی کار و در واقع برای تداوم شرایط بهره کشی از کارگران، تلاش میکنند به روشهای مختلف شرایطی را فراهم کنند که کارگر و فرزندان او از یک زندگی بخور و نمیر برخوردار باشند، در مواقع بیماری و یا در حوا دث ناشی از کار حادثات امکان آتی برای کارگر فراهم شود تا دوباره بتواند

اطلاعیه
سازمان جریکهای فدائش خلق ایران (اقلیت)
بمناسبت سالگرد قیام و سیاهکل

تراکم ثروت و رفاه در یک قطب جامعه و انباشت فقر و بدبختی در قطب دیگر

شرکت دارویی و هزینه احداث بیمارستان حضرت محمد (ص) در جنوب شهر تهران میباشد. وی قبلاً از مرگ دارای یک دامپوری بوسعت ۱۷۰ هکتار با ۱۲۰۰ راس گاو و از اسبیل ترین و بهترین نژادها، ۷۰۰ هکتار زمین کشاورزی، ماشین آلات سنگین و سبک تراکتور تمام در روستاهای اورین، شهرستانک، دشتربا ط کریم و ۴۰۰۰ راس گوسفند در زرنده ساوه بوده که علاوه بر این اموال، ۲۵۰ میلیون تومان موجودی در بانکهای انگلستان، هلند، بلژیک و نیز ۸ میلیون تومان موجودی در بانکهای تهران نیز

"یک فرد خیر در روستای اورین ربا ط کریم صدها میلیون ریال دارایی خود را وقف کرد". این تبتیر خیرگونا هست که در یکی از صفحات داخلی روزنامه کیهان مورخ بیست و هشتم آبانماه سال جاری چاپ رسیده است. در توضیح خیر فوق روزنامه کیهان چنین نوشته است: "این فرد خیر که حاج محمد توکل بیورنام دارد یکی از مالکان عمده و بنا م روستای اورین ربا ط کریم بود و در اواخر سال ۶۸ در سن ۸۸ سالگی بدرد حیات گفت. مو - قوفات شادروان در تهران یک منزل مسکونی در شمال شهر، یک تجارتخانه، چندین انبار و گاراژ،

از میان نشریات
★ حزب کمونیست "و شکست سیاستهای غیر پرولتری" ← ۶
★ وجه تمایز کمونیستهای واقعی و کمونیستهای قلابی
نگاهی اجمالی به کنگره راه کارگر ← ۱۲

یادداشتهای سیاسی
★ بحران سازمان مجاهدین و شکست سیاسی آن ← ۱۸
★ کشمکشهای داخلی و رمز و راز مطرح شدن منتظری ← ۱۴

پیروزی ارتجاع اسلامی در انتخابات الجزایر

پیروزی خود را قطعی میدانند زهم اکنون خود را برای تشکیل کابینه ای که صرفاً متشکل از سران این جبهه باشد آماده میکنند. آنها هدفشان را برقراری یک حکومت مذهبی، وضع و اجرای قوانین و مقررات مذهبی و اقدامات دیگری اعلام کرده اند که هم اکنون در جمهوری اسلامی ایران در مرحله اجرا درآمده است. این جبهه بعنوان یک سازمان بورژوازی - مذهبی که طبیعتاً هیچ مخالفتی با نظم سرمایه داری حاکم بر الجزایر ندارد و تنها خواستار آنست که حکومت این کشور علاوه بر پاسداری از این نظام دارای خصلت مذهبی هم باشد، از هم اکنون به بورژوازی بین المللی کا ملاطمینان داده است که مخالف هرگونه تندروی و احیاناً لطمه وارد آمدن به منافع بورژوازی بین المللی است. عبدالقادر حشانی یکی از رهبران این جبهه و دبیر موقت کمیته اجرایی آن اخیراً اعلام کرد که "ما خیال نداریم قرار دادهای توافقها را با کشورهای دیگر مورد سوال قرار دهیم." بهر رو، اهداف و سیاستهای ارتجاعی ایران اسلامیسیم بویژه برای مردم ایران روشناست و نیازی به توضیح و تفصیل نیست. اینکه پاناسلامیستهای الجزایر در شرایطی سوا شرایط بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران خود را برای بدست گرفتن قدرت آماده می کنند. اینکه در الجزایر بر خلاف ایران زهم اکنون در مقابل این جریان یکا پیوزیسون متشکل وجود دارد که قطعاً به آن اجازه نخواهد داد دسایدگی فحایع جمهوری اسلامی ایران را تکرار کند. اینکه از هم اکنون در درون خود این جبهه بویژه در سطح رهبری آن همین شورای مرکزی و کمیته اجرایی بر سر برخی سیاستها و چگونگی پیشبرد آنها اختلاف نظر وجود دارد و در یک کلام تجربه فاجعه بار جمهوری اسلامی ایران نمیتواند عیناً در الجزایر تکرار گردد، اینها نیز واقعیت دارد. اما مسئله مهم و اساسی که باید آن پرده برداشته شود نفیس قدرت گیری این جریان در الجزایر و پیروزی های آن است.

برای مردم ایران که تجربه فاجعه بار حکومت اسلامی را از سر گذرانده اند، قطعاً این سوال مطرح است که با توجه به رسوائی جهانی جمهوری اسلامی و افشای ماهیت ارتجاعی و فاجعه بار حکومت مذهبی در مقیاس بین المللی، علت قدرت گیری ارتجاع اسلامی در الجزایر چیست؟

برای پاسخ به این سوال باید به علل و عوامل ملدا خلی و بین المللی اشاره کرد که منجر به تقویت و قدرت گیری جریان اسلامی الجزایر گردید. در زمینه علل و عوامل ملدا خلی که این جریان را تقویت کرده است، قبل از هر چیز باید به وضعیت و وضع اقتصاد الجزایر، فشارهای مادی و افزون

به توده های زحمتکش و رشدنا رضایتی عمومی اشاره کرد که از او تلده گذشته نخستین تجلیات خود را آشکارا ساخت. این رشدنا رضایتی توده ای که ابتدا خود را در رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری و سپس در تظاهرات دانشجویی بروز داد در شرایطی وقوع پیوسته که در نتیجه اختناق حاکم نه طبقه کارگر توانسته بود تشکلهای واقعا طبقاتی و مستقل خود را سازماندهی نماید و از آگاهی طبقاتی لازم برخوردار باشد و از آنجا که این انقلابی توانسته بودند تشکیل شوند و تا شیر خود را بر مبارزات و آگاهی توده ها و هدایت مبارزه آنها برعهده گیرند. در چنین وضعی، تنها جریان انقلابی است که از حمایت مستقیم و غیر مستقیم حکومت الجزایر و ارتجاع اسلامی منطقه برخوردار بودند و در واقع پیوزیسون نیمه قانونی رژیم را تشکیل می دادند و توانستند با بهره برداری از مکانات متعدد تبلیغی و مساجد، نظیر آنچه که آخوندهای ایران در دوران قبل از قیام در اختیار داشتند، موقعیت خود را مستحکم سازند. آنها توانستند با وعده و وعیدهای مختلف و سوءاستفاده از تمایلات دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم، توده مردمی را که بعلمت عقابماندگی اقتصادی - اجتماعی جامعه و فقدان آگاهی عمیقاً آغشته به پیشداوریهای مذهبی بودند بسوی خود جلب کنند. پاناسلامیستها از این امتیاز نیز بهره مند بودند که ارتجاعیانیسلا میستی منطقه مخصوصاً جمهوری اسلامی آنها را بطور کامل از جهت مادی و تبلیغاتی پشتیبانی میکرد.

همه این عوامل اقتصادی و سیاسی تحت شرایطی که فوقاً بیان اشاره شد با ارتجاع پیمان اسلامیستی الجزایر امکان داد که روز بروز شدت و قدرتمندتر شود. اما سوا ی علل و عوامل ملدا خلی، عوامل بین المللی نیز به تقویت و پیروزی های این جریان یاری رسانند. عامل بین المللی مساعد برای این جریان، چرخش راست عمومی در تحولات و اوضاع جهانی و سیاستهای بین المللی است. چرخش راستی که از مدتی پیش در مقیاس جهانی صورت گرفته است بنا به اوضاع منطقه ای و شرایط ویژه در هر کشور و منطقه شکلهای مختلفی از فاشیسم، ناسیونالیسم و کلریکالیسم بخود گرفته است. در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری این چرخش راست با بقدرت رسیدن راست ترین و محافظه کارترین جناحهای بورژوازی و توأم با آن رشد روز افزون فاشیسم مشخص میشود. در برخی مناطق و کشورهای این واچرخش خود را بشکل ناسیونالیسم ارتجاعی و قدرت گیری روز افزون جریان ناسیونالیست راست نشان داده است و با لایحه در بخشهایی از آسیا از جمله خاورمیانه و همچنین شمال آفریقا بشکل رشد

پاناسلامیسیم نمودار گشته است. این وضعیت بین المللی نقش مهمی در قدرت گیری مرتجعین پاناسلامیست در الجزایر ایفا نمود. بنا بر این پیروزی "جبهه نجات اسلامی" در انتخابات الجزایر بر زمینه این اوضاع و شرایط داخلی و بین المللی صورت گرفت.

وجه تمایز ...

از صفحه ۱۳

میان توده ها "آنها" در شرایط اعتلاء انقلابی و جز امثال اینها چیز دیگری از کار در دنیا مدومتخا و از یک دهه سعی نمود تناقضات خویش را به کمک الفاظ و به کمک صحبت های متناقض دیگری توجیه کند، سپس از کنگره اش، با یک برنامهرسمی و یک شعار عملی مشخص اظهار وجود میکند. اکنون نمیتوان اظهار امیدواری نکرد که در انقلاب آتی، راه کارگر در جایگاههایی که خود مشخص نموده یعنی فراخوان مجلس موسسان و ایجاد دمکراسی بورژوازی در صحنه حاضر نباشد و اینها را دیگر صرفاً به "تفسیر انقلاب" نپردازد.

زیر نویسها و منابع:

- ۱ - ضمیمه شماره یکا سا سنا مه راه کارگر منتشره در آبان ماه ۷۰
- ۲ - مارکس : نامه به ویدمیر
- ۳ - " " " " " " " "
- ۴ - لنین : دولت و انقلاب
- ۵ - لنین : دولت و انقلاب، تاکیدا زماست.
- ۶ - لنین : تزه های گزارش مربوط به تاکتیک ح. ک. در سومین کنگره کمینترن - برانترا زماست.
- ۷ - برنامهراه کارگر منتشره در آبانماه ۷۰ - صفحه ۶
- ۸ - لنین : دولت و انقلاب
- ۹ - لنین : وظایف ثنوبتی حکومت شوروی
- ۱۰ - نشریه راه کارگر شماره ۵۱ منتشره در خرداد ماه ۶۷، مقاله "رددیکتا توری پرولتاریا در لفاف دفاع از دمکراسی" مطالعه مجدداً بین مقاله به همه راه کارگرها بوضوح نشان خواهد داد که راه کارگر در ظرف این سه سال تا چه اندازه و به کدام سو تحول یافته است!
- ۱۱ - گزارشی از عملکرد کمیته مرکزی به کنگره اول سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)





تامین اجتماعی یا استثمار مضاعف کارگران؟

نگاهی به عملکرد "سازمان تامین اجتماعی"

نسروی کار خود را در اختیار سرمایه داران قرار دهد. در اینگونه جوامع اگر دولت سرمایه داران خود مستقیماً بوجهی از راه این امر اختصاص نمی دهد، لاف اقل این مسئله پذیرفته شده است که هر هفته یا هر ماه بخشی از دستمزدها کارگران بعنوان حق بیمه از آنان کسر میگردد و در ازای آن امکانات حداقل درمانی و بهداشتی، مقرری بیمه بیکاری، بازنشستگی، ارکار افتادگی و غیره در اختیار کارگران قرار میگردد. اما رژیم جمهوری اسلامی چنان شرایطی را فراهم کرده است، که نه تنها بیش از ۵ میلیون بیکار و بیکار از هیچگونه تأمیناتی برخوردار نیستند و هیچ منبع درآمدی نیز ندارند، بلکه کارگران شاغل نیز علیرغم پرداخت ما همیانه حق بیمه، ابتدائی ترین امکانات درمانی از آنان دریغ میشود و از هیچگونه تأمیناتی برخوردار نیستند.

"سازمان تامین اجتماعی" کارگران، که در ظاهر منبایست کارگران را از احوال سرمایه داران، سوانح ناشی از کار بیکاری، بیکاری، ارکار افتادگی، بی سرپرستی و... تا مسکن کند، طبق آمار موجود ۲/۵ میلیون نفر عضو دارد که ما هانه بین ۱۲۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان از آنان حق بیمه دریافت میکند. و بر طبق اظهارات دست اندکاران حکومت این سازمان که بیش از ۹۰ درصد درآمد آن از پرداخت های کارگران تامین میشود، در حال حاضر یکی از ثروتمندترین ارگانهای وابسته به حکومت است که بنا بر همین ثروت هنگفت که در اختیار دارد، مدت ها است جدالی در درون دولت و بیس وزارتخانه های مختلف درگیر است و هر کدام خواستار الحاق این سازمان به وزارتخانه خود هستند. بر طبق مقررات خود این سازمان، تامین اجتماعی در مقابله با دریافت حق بیمه از کارگران، تعهدات سه گانه ای نسبت به آنان دارد که عبارتند از: درمان، تعهدات کوتاه مدت و تعهدات دراز مدت. حال باید دید این سازمان با ثروت هنگفتی که از دریافت بخشی از دستمزدها کارگران کسب کرده است، چه خدماتی به آنان ارائه نمیکند و چه کمالات خود عمل میکنند. بهتر است این را از زبان خود کارگران بشنویم.

یکی از تعهدات کوتاه مدت تامین اجتماعی نسبت به کارگران، میرداختن وام با بهره های پایین به کارگران است. همانگونه که در بالا ذکر شد، تامین اجتماعی این وامها را از پرداخت خود کارگران که ما هانه با بیت حق بیمه از آنان کسر میگردد میبایست تامین کند. اما در عمل: یک کارگر با مبالغه بیمه شده که ما هانه در مسدود لانی از دستمزدها را به بهانه تامین اجتماعی از او کسر میکنند میگوید: "دوماه و نیمه که برای صد هزار تومان وام دوندگی میکنم. ده بار رفتم سازمان کسانیکه حقوقشان از بول ما ست، اصلاحی نیستن

به آدم جواب بدن. فقط سرگردون میکنن. بخشنا مه نوشته صد هزار تومان وام در مقابل سفته، ولی وقتی میم او حامیگن با بدسندخونه باشه. نوشته بهره اش چهار درصد، ولی خودشون میگن ۸ درصد بایسدود بدی. چطورا بین بول من کارگر و میلیاردمیلیاردمیدن به فلان بانک یا سه درصد سود، ولی به خود من که مخم... جوان صدتومن بدن، انقدر مشکل تراشی میکنن."

کارگران بخوبی میدانند که "تامین اجتماعی" از حایل دسترنج آنان به سرمایه هنگفتی رسیده و این سرمایه هنگفت نه تنها در خدمت کارگران بکار گرفته نمیشود بلکه صرف ریخت و پاش، تجملات، حاکم بخشی و امور سرمایه داران و دولت آنها میشود یکی از کارگران در این مورد میگوید:

"مسئله عدی ما، مسئله حاکم بخشی سازمان تامین اجتماعی است. هما نظور که همکارانم گفتند، با کرفاه را مماندره کردند، توجهی نمیکنند. ۳۵۰ ملیارد تومان از دولت طلبکار است دنیا لاش نمی رود. ۵۲ تا از گروههای صنفی - خدماتی را که نسبت به سایر کارگران هیچ امتیازی ندارند و اغلب هم "خودفرما" هستند، ۱۲ درصد حق بیمه را به آنها بخشیده. ۴۵۰۰ ملیون تومان از سرمایه کارگرها را در اختیار تجارده آهنگرها گذاشته. معلوم نیست به چه حسابی ۴۳۲ ملیون تومان در اختیار بانک مسکن قرار داده و ۳ یا ۴ درصد بهره میگیره، در حالیکه اگر خواهان هداز بول خود من، به من بیمه شده وام بده، هشت درصد، ده درصد بهره میخواهد. بیش از ۱۸۰ ملیارد کمتر یا بیشتر، گذاشته در اختیار بانک صادرات، سه درصد سود میگیرد، ۵۰ ملیارد داده به شهرداری تهران معلوم نیست با چه سودی؟ با چه مدرکی؟ چرا برای گرفتن این طلب اقدام نمیکند؟ مگر این پول ما کارگران نیست... بیست سال است که حق بیمه مدم، الان هم با ۵۰ سرعانه ماهی ۲۱۰۰ تومان بول بیمه مدم. آیا نباید این حق رو داشته باشم که پس از یک عمر در بدری و مستاجر، از وام مسکن بانک رفاه که سرمایه های من و امثال من در اون خوابیده استفا ده کنم؟

مسئله درمان و امکانات پزشکی یکی از موضوعات مهم و حیاتی زندگی کارگران است. کارگری که روزانه ساعتی متوالی به کار طاقت فرسا مشغول است و در مقابل نه از ایمنی در محیط کار برخوردار است، نه تغذیه درست و حسابی دارد، نه مسکن مناسب، نه بهداشت و غیره، همواره در اثر شدت کار و شرایط نامساعد زندگی در معرض ابتلا به انواع و اقسام بیماریها قرار دارد. خانوادها ی کارگری، کودکانی که نه بوشاک مناسب دارند، نه مواد غذایی لازم به بدنشان می رسد و یا اینحال بعضاً ناگزیرند جای رفتن به مدرسه، درسینس

پائین کارکنند نیز محتاج درمان و مراقبت های پزشکی هستند. سازمان تامین اجتماعی با زیر حساب ضوابط خود این سازمان، موظف است در درآمد خود را به امر درمان کارگران و خانواده های آنان اختصاص دهد. اما در این زمینه چنان وضعیت اسفناک است که یک بیماری ساده از قبیل تب و لرز، در خانواده کارگری منجر به مرگ کودکان میشود و مختصرناراحتی جسمی در یک کارگر یا فراد خانواده اش کافی است تا آنها را به خاک سپاه بنشانند. دفترچه بیمه کارگران سندسی ارزشی است که کارگران با در دست داشتن آن به بیمارستانها و درمانگاهها راهی ندارند، در داروخانه ها یا جواب درمواجه میشوند و برای درمان بیماری یا ناگزیرند هست و نیست خود را بفر و شنیدیا بدلیل نداشتن پول یا چشم خود را هدر میگویند. نشان باشند. یک کارگر در خانیا ت که فرزند چهار ساله اش به تب و لرز مبتلا شده بود، به هر بیمارستانی که مراجعه میکند، با جواب درمواجه میشود. آخرین راه این است که با تهیه ۶۰ هزار تومان و راهی بیمارستان خصوصی ببرد. اما این کارگر چگونه قادر است ۶۰ هزار تومان تهیه کند؟ او که نه سرمایه ای دارد نه پس اندازی، پس محکوم است تا شاهد مرگ فرزندش باشد. وی در این باره میگوید: "نظر من این است که تامین اجتماعی اصلاحی نمیکنند. من بچه ام مریض شد، پولی توی دست و پا لم نبود که بچه رو توی بیمارستان خصوصی بخوابونم. توی دولتی خوابوندم. هرچی تلاش کردم بلکه بتونم ببرمش بیمارستان خصوصی، نتونستم. بچه ام از دست رفت. بیمارستان دولتی رسیدگی نکردن" یکی دیگر از کارگران از عملکرد "سازمان تامین اجتماعی" در رابطه با درمان کارگران میگوید: "از سال گذشته، بیست و نوبه عیب بیمارستان من فعال شد، رفتم بیمارستان لیا فی ناد و دفترچه بیمه رو هم بردم. برای ششماه بعدی من وقت داد که بیست و چهارم این برج گذشته عمل کنم. وقتی در آن تاریخ مراجعه کردم، با ۶ ماهه وقت دادند تا ۳۰ بهمن! وقتی من سردم، وقت بیمارستان دیگه فایه اش چیه؟ هیچ جابه کارگر رسیدگی نمیکنن."

و کارگر همکارا و اضا فیه میکند: "خود من یک ناراحتی داشتم که باید عمل میشدم، به بیمارستان بهار لور رفتم، لقمان الدوله رفتم، سینا رفتم، قبول نکردن، ناچار شدم برم بیمارستان خصوصی. الان انگشت دستم قطع شده، بواریس دارم، مینیکیس پام قطع، فقط هم دارم ولی هیچ استفاد ای از این دفترچه بیمه نمیتونم بکنم و نکردم." یکی دیگر از کارگران این کارخانه در توضیح بیماری فرزند همکارش میگوید: "یکی از همکاران ما که کارگر همین قسمت هم هست، بچه اش ناراحتی عفونی پیدا کرد، ما که دوستایشون بودیم، بچه رو به ۲۶ بیمارستان بردیم نخوا بوندن. حتی ۱۰۰ هزار تومن هم بچه ها توی قسمت جمع کردن که اگه احتیاج

به بول بود، نمونیم. ولی با اینکه پول بردیم باز نمخواه بوندن. کار خونه گفت ما با بیما رستان سا سان قرار داداریم. بردیمش اونجا، اونجا هم قبول نکردن... الان شما تشریف ببرین بیما رستان لقمان الدوله، بخش عفونی، بچه توی اتاق شماره ۷ بستریه، هنوز ۲ روزه بخیه اش نزنن. بخیه رو با دیدن بیما رستان اخترا و نجا بزنین، ولی ایین بیما رستان میگه تخت خالی نداریم"

تا زمان تا مین اجتماعی "ازیر دا ختی گار- گران به سرما به عظیمی دست پیدا کرده، هریک از وزارتخانه ها در صدتصاحب این ثروت عظیم هستند، میلیاردمیلیارده بانگها، سرما به داران و موسسات دولتی بخشایش میکنند، اما کارگران یعنی تا مین کننده این سرما به هنگفتا زابتدائی ترین امکانات درمانی محرومند. کارگر دیگری ماجرای بیماری کودکش و کاربردورق پاره ای را که سازمان تا مین اجتماعی بعنوان دفترچه درمانی بدست او داده است، توضیح میدهد: "دیشب ساعت ۳ نصفه شب، بچه حالش بد شد. بردمش بیما رستان آیت- الله کاشانی گفتن قبول نمیکنیم. مگه این حق بیمه روا کس نمیکنن، پس بچه مریضمون بایید کجا ببریم؟ اتفاقا ما شین هم گیریم نیومد، کسولش گرفتیم بردم نگهبان زورکی دیروبا زکرد، رفتم تو، هر کار کردم گفتن قبول نمیکنیم. گفتن با بدنی دونم از کجانا مے بیاری تا مانگا مکنیم. هرچی گفتیم پدر- آمرزیده ها نصف شبی از کجانا مے بیارم، مے خرجشون نرفت. همین الان ما هی ۱۲۰۰ تومان از من کم میکنن. اگر بنا باشه اینطوری جوابمون کنن، ما این بیمه رونمیخوایم. همین بیما رستان تا چند وقت پیش با دفترچه نگاه میکرد، ولی الان دیگه قبول نمیکنن"

با مختصری که از زبان کارگران درباره جوانی از عملکرد "سازمان تا مین اجتماعی" نقل شد، روشن است که این سازمان در زمینه های دیگری برای کارگران چه اقدامی انجام میدهد. زایمان، زکار- افتادگی، فوت سرپرست خانواده، و مسائلی از این دست با شرایط موجود و وضعیت فعلی "تا مین اجتماعی" کارگران، هریک در خانواده های کارگری به مصیبتی تحمل نا پذیر تبدیل میشوند. حال کارگری که تحت این شرایط، سالانی درازکار میکند و زکار افتاده یا بازنشسته میشود، در وضعیت که دیگر رمقی برای کار کردن برایش نمانده است و هیچ پشتوانه مالی ندارد، با دوندگی بسیار و پس از گذشتن زهفتخوان بوروکراسی و کاغذبازی و حواله شدن از این اداره به آن وزارتخانه و از آن وزارتخانه به سازمان ثالث، سرانجام چند روز بعنوان مقرری دریافت میکند که بهیچوجه تا مین کننده حداقل مخارجش نیست و این مقرری نا چیز، در مقابل رشد سرسام آور قیمت ها هر روز نا چیزتر میشود. آمار ارائه شده توسط حکومت از افزایش مستمری بازنشستگی طی دوسه سال اخیر، عمق این وضعیت فاجعه بار را نشان میدهد. بنا بر آمار موجود در سال

۶۸، طبق مصوبه ای مستمری بازنشستگان لشگری ۱۰۰٪، مستمری کارمندان بازنشسته دولت ۲۰٪ و مستمری کارگران بازنشسته تنها ۵ درصد افزایش یافت. در سال ۷۰ هیئت دولت و مجلس تصویب کردند، مستمری کارمندان بازنشسته دولت در سال ۷۱، ۲۰ درصد افزایش یابد اما هیچ بحثی از افزایش مقرری کارگران بازنشسته در میان نیست. همانگونه که گفته شد، این وضعیت کارگران شاغل است که کار میکنند اما میلیونها بیکار، نه درآمدی دارند، نه کاری می یابند و نه خود فرزندانشان هیچگونه امکان درمانی و بهداشتی در اختیار دارند. از سخنان کارگرانی که در رابطه با وظایف "سازمان تا مین اجتماعی" اظهار نظر میکنند، روشن است که آنها طی برخورد های روزمره خود به تجربه سه ماهیت این "سازمان" پی برده اند. آنها در عمل میدانند که این سازمان با اصطلاح تا مین اجتماعی، نه تنها در خدمت آنان نیست، بلکه به وسیله ای برای غارت آنان تبدیل شده است. سخنان ایین کارگران نشان میدهد آنها خواستار آن تا مین اجتماعی هستند که آنها را از مصائب و بلائی که نظام سرما به داری برایشان به ارمغان آورده است، مصون نگاه دارد. در نظام سرما به داری که کارگرتنها می توانند از طریق فروش نیروی کارش ارتزاق کنند و هیچ وسیله دیگری برای گذران زندگی ندارند، سرمایه دار که از قبل کار کارگران به سرما به های کلان دست یافته، یا باید برای کارگران شغل ایجاد کند، و یا اگر سرما به داران و دولت آنان قادر نیستند برای بیکاران اشتغال ایجاد کنند، موظفند زندگی کارگران بیکار را تا مین نمایند. سرما به داران که با استثمار کارگران هر روز فربه تر میشوند، باید در ازای کاری که از کارگر می کشند، و در ازای شرایط کاری که به او تحمیل می کنند، و مسائلی و امکانات درمان و بهداشت و آموزش کارگرو خانواده کارگران را فراهم کنند. کارگرو خانواده اش باید در ازای سوانح ناشی از زکار و زکار افتادگی، تا مین داشته باشند. زنان کارگر باید در دوران بارداری از امکانات درمانی رایگان بهره مند شوند و کارگران پس از بازنشستگی باید مستمری دریا فت کنند که کفاف زندگی خود و خانواده شان را بدهد. ایین حداقل امکاناتی است که کارگران ما دامکه نظام سرما به داری با بر جاست، خواستار آن هستند. اما در عین حال کارگران به تجربه پی برده اند که سرمایه داران هرگز به میل خود، چیزی به کارگر نمیپردازند بلکه در هر کجا هم که سرما به داران چنین امکاناتی را در اختیار کارگران گذاشته اند، این مبارزه کارگران و تشکل آنها بوده است که سرما به داران را ناگزیر ساخته اند که از سود های خود بکاهد و امکاناتی در اختیار کارگران قرار دهند. کارگرانی که در رابطه با عملکرد سازمان با اصطلاح تا مین اجتماعی صحبت میکردند، از جمله به نحوه اداره و مدیریت این سازمان اشاره میکردند. آنها میگویند هیئت مدیره این سازمان بطور کلی از سوی وزیر بهداشت و درمان منصوب می شوند. واضح است که فلان وزیر

دولت سرما به داران مسئله اش این است که چگونه می توان منافع سرما به داران را، متزیاسداری کرد، او که خود از قبل استثمار کارگران زندگی می کند، به این مسئله فکر نمی کند که چگونه می توان امکاناتی برای کارگران فراهم کرد که آنها غذا، بهداشت، درمان و مسکن و آموزش مناسب داشته باشند، که چگونه میتوان از مرگ کودکان یک کارگر جلوگیری کرد و چگونه میتوان امکاناتی فراهم کرد که کارگری که ساعتها در کارخانه کار میکند به بیماریهای مختلف دچار نشود و اگر بیمار شود، بتواند معالجه شود. مسئله او این است که چگونه میتوان هزینه سرما به داران را کم کرد، او اولا با زندگی کارگران و مسائل آنان آشنائی ندارد. او با امکانات، سرمایه و درآمدی که دارد هیچگاه احتیاج پیدا نمی کند که کودکش را شبانه کول کند و به بیما رستانهای دولتی ببرد، و بهترین امکانات رفاهی و بهداشتی و پزشکی را دارد، فرزندانش در نا زو نعمت غوطه وزند و بهترین متخصصین را در خدمت دارند. ایین مسائل را خود کارگران درک میکنند، کارگری که در خانواده اینگونه مشکلات و مسائلی و بربوست، خوب میدانند که تا مین اجتماعی کارگران چگونه باید باشد، بنا بر ایین آن کارگری که میگوید هیئت مدیره تا مین اجتماعی را باید کارگران انتخاب کنند، به منافع خود و رفقای کارگرش پی برده است. اما کارگران چگونه میتوانند در امور مربوط به خود، در تمام زمینه های که به کارگران مربوط میشود، فعلا نه مشارکت داشته باشند، بر تدوین، تصویب و اجرای قانون کار، بر نحوه پرداخت دستمزد، بر چگونگی تا مین اجتماعی کارگران و دهها مسئله ریز و درشت دیگر که به کار و زندگی کارگران مربوط میشود؟ ایین تنها از طریق متحد شدن کارگران میسر است، کارگر منفرد هر قدر هم که آگاه باشد، هر قدر هم که به ما هیئت سرما به داران، دولت آنها و کارگانه های ریز و درشت وابسته به آنها آگاهی داشته باشد، به تنهائی، قادر به مقابله با آنها نیست. کارگر منفرد در مقابل طبقه سرما به داران، دولت و کارگانه های وابسته آن، قدرتی ندارد. قدرت نهفته کارگران در اتحاد آنهاست، در تشکل آنها در یک کارخانه، در کارخانه های یک رشته صنعتی و در تمام کارخانه ها. در چنین شرایطی کارگران به چنان قدرتی تبدیل می شوند که هیچ سرما به داری را توان مقابله با آن نیست. وقتی کارگران منفرد، متشکل شوند، قدرت خفته آنان بیدار میشود و آنگاه است که کارگران قادر خواهند بود سرما به داران و تمام امسوان و انصارشان را به چهار میخ بکشند.





تراکم ثروت و رفاه در یک قطب جامعه و انباشت فقر و بدبختی در قطب دیگر

یوقف کا مل در آورده است .

این خبر کوتاه و توضیح متعاقب آن، مشکل آشکاری ما هیت مستقرانه نظام حاکم بر ایران را افشاء میکند: گرچه چنین خبرهایی بندرت یعنی زمانی که بای بهره برداری رژیم در میان است در نشریات رسمی و دولتی چاپ می شوند، گرچه سر- ما به داروزمندان و رباط کرمی یک نمونه و فقط یکی از ده ها و صدها سرمایه دار روزمندان است که با غارت و حیا ول مردم زحمتکش ایران شروت های عظیمی بهم زده اند و گرچه این مورد ممکن است در نوع خود نمونه بزرگ و یا حتی متوسطی هم نباشد، با اینهمه افشاء همین یک نمونه در نوع خود کوچک هم بخوبی ما هیت ظالمانه و استثمارگران حکومت اسلامی و نظام موجود را بر ملامت سازد و نشان میدهد که چگونه افراد معدودی از این دست شروت جامعه را در دست خود متمرکز نموده اند. این مطلب که یک آدمی اهل یکی از روستا های اطراف تهران چطور توانسته است هزاران را س دام، صدها هکتار زمین کشاورزی، ماشین آلات سبک و سنگین، تجارتخانه، شرکت داروئی، منزل مسکونی در شمال شهر تهران، چندین انبار و گاراژ و صدها میلیون تومان وجه نقد در بانکهای خارجی و داخلی را به تملک خویش در آورد، بر همگان روشن است. این مطلب بخوبی بر همه مردم زحمتکش ایران معلوم است که فقط کسی میتواند به این حد از شروت های جامعه جنگ بی اندازه که کارگران و زحمتکشان را استثمار کنند، که توده های زحمتکش را غارت و چپاول نماید، سهم آنها را از تولید اجتماعی بر بید و دهها هزار تن از آنان را به فقر و سیه روزی بنشاند. کسی نمیتواند این کمیت از شروت جامعه را تصاحب کند مگر آنکه آدم دزد و دوشادبی بوده باشد. بی سبب نیست که حتی طبق آمار های رسمی، نزدیک به ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر بسر میبرند. بی سبب نیست که بخش اعظم توده های مردم با اسفابترین شرایط معیشتی روبرو هستند. مطابق آمار های رسمی و قتی که بیست درصد افراد جامعه امثال همین حاج آقای توکللی یورمالک نزدیک به هفتاد و پنج درصد از شروت های جامعه باشند، آیا روشن نیست که اکثریت عظیمی از افراد جامعه امثال کارگران، امثال دهقانان فقیر، امثال معلمین، کارمندان دونه یاب و امثال دیگر زحمتکشان شهر و روستا الزاماً به فقر و تهیدستی هولناکی سوق داده می شوند؟ آیا روشن نیست که سهم اینان یعنی سهم اکثریت جامعه از شروت اجتماعی در صد بسیار نا چیزی را بخود اختصاص میدهد؟ آیا روشن نیست که با افزایش هر روز قیمت ما محتاج عمومی

از گوشت و تخم مرغ و زروغن و امثال آن گرفته تا هزینه های کمر شکن مسکن، دارو، خدمات درمانی و غیره و غیره و تورم بالای بیست درصد، سهم دریا فتنی این اکثریت مداوما کاهش یافته و لاجرم انبوه عظیمی از مردم با فقر و فلاکت بیشتر و گرسنگی افزون تری مواجهند. یک فرد "خیر" (بخوان یک سرمایه دار یک دزد و عوام فریب) در سن هشتاد و هشت سالگی میمیرد و بر سیبیلان تقا ق یعنی در جریان تصاحب اموالی که قبلاً تصاحب شده است، توسط مفتخوران دیگری از قماش روحانیون، مشخص می شود که نامبرده یک حجم بالنسبه زیادی از شروت های اجتماعی را - که چنانچه بخوای بر حسب ریال و تومان آنرا بیان کنی سر بر صدها میلیارد و بالاتر از آن می زند - در جنگ داشتند است. مبالغی که نه فقط هیچ کارگری و نه فقط هیچ فرد زحمتکشی نمی تواند با کار و تلاش در طول همه عمر خود آنرا بدست آورد، بلکه صدها و هزاران نفر از کارگران نیز چنانچه دستمزد همه ساله های کار کرده اند را رویهم بریزند، به این مبلغ نمیرسد. بعنوان مثال چنانچه ۵۰۰ کارگر ۲۰ سال مداوم کار کنند و دستمزدهای دریا فتنی خود را بدون آنکه دیناری هم خرج کنند رویهم بریزند، آنوقت تازه متوا نند معادل همان پول نقد حاج آقا فراهم سازند! حال چنانچه در آمد وی از هفتصد هکتار زمین کشاورزی، هزاران را س دام، تجارتخانه، شرکت داروئی، انبار، گاراژ و غیره و سیره را بحساب آورید و این نکته را نیز در نظر بگیرید که این شروت هنگفت فقط بخشی و شاید هم بخش کوچکی از شروت های تصاحب شده توسط این سرمایه دار است که بر طبق خبر روزنامه کیهان، نامبرده آنرا "وقف" کرده است، آنوقت می توانید محسّم کنید که چه میزان از شروت و رفاه در دست این حاج آقا متمرکز بوده است. و این در حالیست که میلیونها نفر از مردم ایران در شرایط معیشتی حقیقتاً طاقت - فرسائی بسر میبرند. این در حالیست که کارگران ایران هر روز فقیر تر از روز قبل شده اند و در اثر تورم و گرانی و افزایش مداوم و سرسام آور قیمت ما محتاج عمومی، دستمزدهای واقعی آنها مداوما کاهش یافته و سطح زندگی شان نیز بطرز فاجعه باری تنزل یافته است. این در حالیست که بیش از پنج میلیون نفر بیکار، هیچگونه مفر و منبع درآمدی برای رفیع گرسنگی و دیگر نیازهای اولیه خویش ندارند و حتی نیوی کار خود را نیز مطابق آنچه که سرمایه داران تعیین می کنند نمیتوانند بفروشند. این در حالیست که نوزادانی از فرط فقر و تنگدستی خانوادها، در کوچه ها و غلیبانها می شوند و

هر روز ده ها و صدها نفر در اثر سوء تغذیه و عدم بر خور داری از بهداشت و درمان جان میدهند و بالاخره این در حالیست که بقول خبرنگار کیهان حدود دویست هزار نفر از مردم همان منطقه رباط کرمی که یکی از نقاط محروم تهران محسوب میشود، از "توبیخا رستان، مشکلات فراوان بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و خدماتی رنج میبرند".
تصاحب شروت جامعه توسط ده ها و صدها سرمایه دار روزمندان امثال این مفتخور رباط کرمی که با استثمار و حشیانه کارگران، هر روز بحکم سودها و درآمدهای خود افزوده اند، معنایش چیزی نیست جز تراکم شروت و رفاه در یک قطب جامعه و انباشت فقر و بدبختی در قطب دیگر آن. همین تمرکز شروت های جامعه در دست تعداد معدودی از افراد جامعه، همین تمرکز شروت و رفاه در یک سو و تنگنار شدن فقر و گرسنگی در سمت دیگر و بالاخره همین شکاف عظیم میان شرایط زندگی تهیدستان و شروتمندان که تحت حکومت اسلامی عمق و گسترش نیز یافته است، بیش از پیش ما هیت نظام سرمایه داری و گندیدگی آنرا نشان میدهد. نظام گندیده را با یدرافکنندوبه زباله دان تاریخ فرستاد و آنرا با یک نظام بالنده و عاری ازستم و استثمار را یگزین نمود تا شروت های اجتماعی میان افراد جامعه و بفرار خورکاری که انجام میدهند منقسم گردد. اگر جمهوری اسلامی از یک نظام مبتنی برستم و استثمار رحاست میکند، اگر حکومت اسلامی حافظ این نظام گندیده است و اگر خود بر عرض و طول این گندیدگی افزوده است، پس در گام نخست باید همین رژیم جمهوری اسلامی را بر انداخت!

پاسخ به سؤالات

لذا قرار بر این شده است که نمایندگان سازمان ما و رفقای هسته اقلیت با تشکیلات خود تماس بگیرند و ببینند که آیا امکان آن موجود است که این دو جریان وظیفه تدارکاتی انتشار اسناد را برعهده بگیرند و هر یک نیمه از اسناد را برای چاپ آماده نمایند.

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

زنده باد سوسیالیسم

از میان نشریات : "حزب کمونیست" و شکست سیاستهای غیر پرولتری

مارکسیسم - لنینیسم به ما آموخته است که ملاک قضاوت خود را در مورد هر سازمان سیاسی نه بر مبنای شعارها، ادعاها و وعه‌هایی که به آن‌ها وین خود را ملقب میسازد، بلکه بر اساس برنامه و عملکرد آن سازمان قرار دهیم. این بیگانه‌روشن‌صحیحی است که ما در ارزیابی‌ها و شخصیت‌های سیاسی، سازمانها و احزاب سیاسی آنرا بکار گرفته و نصب العین قضاوت‌ها و خود قرار داده‌ایم. مهم نیست که فلان حزب بوسا زمان سیاسی چقدر ادعا یا چندان ادعا زتوده و طبقه کارگرو انقلاب‌غیره و غیره دارد و چه شعارها می‌سر میدهد. مهم اینست که این سازمان سیاسی چه برنامه عملی پیش می‌نهد و عملش چگونه است.

بر مبنای همین روش قضاوت ما رکیستی است که سازمان ما از هنگام تشکیل بلوکا اختلافی تا دمیان رزانو کومه له در تشکیلی بنام حزب کمونیست ایران، با تقدیر بر نامه و تانکهای آن، با نقد چگونگی تشکیل حزب و نیروهای تشکیل دهنده آن و با لایحه نقدگام به گام عملکردش بر ما هیت غیر پرولتری این سازمان تا کنون نشان داده که این حزب، نمیتواند حزب طبقه کارگران، حزب و اقعا کمونیست باشد. بلکه سازمانی است متشکل از جریانات روشنفکر خرده بورژوازی را دیکالود هفنانا نکرد. گرایش هم که اساسا به این سازمان شکل میدهد، گرایش خرده بورژوازی را دیکالاست. لذا اگر این سازمان هزاران بار خود را کمونیست بنامد، از کارگران حرف بزنند و از کمونیسم کارگری غیر کارگری سخن بگویند، در نهایت در ما هیت غیر پرولتری آن تغییری پدید نخواهد آورد.

کسانی که پلیمیک‌های سازمان ما را در سالهای اولیه تشکیلی پس حزب دنیا لکرده یا شد قطعاً آگاهند که تمام این مباحث و نتیجه‌گیری‌ها بر مبنای بکرشته استدالات تنوری یک مارکسیستی صورت گرفت و طبیعتاً انتظار میرفت جریانی که خود را ظاهراً مارکسیست معرفی میکرد به این مباحث و نتیجه‌گیری‌ها پاسخ منطقی بدهد. اما اولین پاسخها بهتر است بگوئیم واکنش عصبی، در بیانیه معروف ۱۵ مرداد ۱۹۲۰ این جریانات علیه اقلیت داده شد. کسی که امروز مجدداً این بیانیه را بخواند مطمئن قضاوت خواهد کرد که برای این بیانیه هر نامه نمیتوان گذاشت جز "بیانیه سیاسی" که پس از ۱۱ صفحه پیرخاشگری و بر خورد عصبی نتیجه میگرفت "بیانیه حاضر قطعاً جان‌نشین بر خورد رسمی و تشکیلاتی ما با سچفا در مورد این مواضع خصمانه و ارتجاعی نیست و ضرورتاً این اقدام بجای خود محفوظ است." پاسخ بعدی در مقاله ای با همین شیوه، یکسال بعد در شماره اول دوره دوم بسوی سوسیالیسم در مقاله ای تحت عنوان "تشکیل حزب کمونیست، افشاگر چهره بورژوازی اقلیت" داده شد و خلاصه نتیجه گیری این بود که "اقلیت دنیا له یک جریانی پرولتری و پرولتری نیستی جهانی است که به نام کمونیسم علیه کمونیسم می‌جنگد." و با لایحه در شماره بعد، مقاله ایرج آذرین چاپ رسیده که بعوض پاسخ به مسائل مطرح شده اقلیت را به بحث‌های "مغشوش وسطی" متهم کرد و گفت "اقلیت بدو بعدت یکسالونیم تلاش کرد تا با بحث‌های مغشوش وسطی اثبات کند که حزب کمونیست اساساً نمیتواند حزب محسوب شود." و در همین حال حکم ایشان این بود که "حزب مطلوب اقلیت سوسیالیسم تحریف شده ای را نمایندگی میکند." مدفا ز طرخ این مقاله در این مقاله نه انتقاد به شیوه برخورد این جریانی بلکه شان در این حقیقت است که تمام پاسخ‌ها در قبلا استدلال سازمان ما مبنی بر اینکه برای این حزب نمیتوان نام حزب کمونیست، حزب طبقه کارگران یا سایر نامها داده شد، تا چه حدنا زل وسطی بوده است. بهر رو تمام پاسخ‌ها بر این حکم استوار بود که این همان حزب پرولتاریای ایران است و این حزب است و اقعا پرولتاریائی و اقعا کمونیست.

اکنون نزدیک به یک دهه از تشکیل این حزب گذشته است. اینک بین حزب نه توانست در میان کارگران جایگاهی پیدا کند و نه نقشی در سازمان داشته باشد. در هر هیئت میارزات آنها ایفای نامید و قیمتی ستروشن و هر کس میتواند در بین مورد قضاوت کند. اما بحرانی که این حزب هم اکنون با آن روبروست و

مسائلی که از سوی رهبران و تنور بیسین‌های آن مطرح میشود خود پاسخ است. از جانب خود این حزب به این مسئله که این حزب، سازمان طبقه کارگران نبوده است. منصور حکمت که گویا قصد دارد بهمه گروهی از همفکران خود، حزب را ترک کند، درباره جدائی خود از "حزب کمونیست" از جمله میگوید: "حزب کمونیست ایران، حزب یک گرایش اجتماعی و یا مجموعه ای از گرایشات فکری و پراکنجی یک طبقه اجتماعی و احداثیست. حزب کمونیست ایران ظرفی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقه‌ای مختلف و حاصل چند تاریخ سیاسی مختلف است." و در جای دیگر یعنی در برنامه بیستم حزب در مورد تصمیم خود به کناره گیری، از وجود سه گرایش در حزب سخن میگوید که بگفته وی "یک گرایش اساسی" آن "ادامه سنت میارزات است که از انقلاب ۵۷ شروع میشود. این کاراکتر اصلی حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد. یک گرایش دیگر که بنظر من واقعی است از انقلاب کردستان و تاریخچه میارزات را دیکالدر این جامعه ناشی شده است. و با لایحه یک گروه دیگری در درون حزب گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی است..."

اینکه منصور حکمت نمیتواند یک تحلیل حقیقتاً طبقه‌ای از این حزب بدست بدهد و خود سرانه بدنبال گرایش‌های طبقه‌ای در ائتلاف‌های صورت گرفته، میگردد و لذا اصل را بر این میگذارد که "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" همان جریانی است که خودی و همفکرانش ابتدا آنرا تشکیل داده‌اند. گرایش دیگر را که روشنفکران خرده بورژوازی را دیکال تشکیل می‌دهند، همان محفلی است که در دوران قیام با آنها ائتلاف کردند و گرایش سوم هم جریانی خرده بورژوازی "ناسیونالیسم چپ کردستان" است که محمول بر طبق ائتلاف کومه له و اتحاد میارزان است، عجالتاً مورد بحث ما نیست. اما بر طبق ادعای خود او، میتوان این نتیجه را گرفت که حزب جبهه ایست متشکل از جریانی خرده بورژوازی "ناسیونالیسم چپ کردستان" روشنفکران را دیکال که از حیث منشأ طبقه‌ای خرده بورژوازی هستند و با اصطلاح "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی".

اگر خواسته باشیم این گفتار منصور حکمت را که "حزب کمونیست ایران ظرفی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقه‌ای است" و "کاراکتر اصلی" حزب را روشنفکران خرده بورژوا شکل داده‌اند، بزبان صریح و روشن مارکسیستی برگردانیم این میشود که این حزب نه حزب طبقه کارگران، نه حزب "سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" بلکه حزبی خرده بورژوازی بوده است. بهر حال منصور حکمت اعلام میکند که "در بیرون حزب کمونیست ایران مشر مشر تر خواهد بود." ایرج آذرین هم میگوید این نتیجه رسیده ام که "در مبارزه برای سوسیالیسم کارگری، مشخصاً در بیرون حزب نمیتوان مفیدتر باشم." افراد دیگری هم که عمدتاً از رهبری این حزب اعلام موضع کرده‌اند، تقریباً همان حرف‌های منصور حکمت را زده‌اند.

بسیار خوب، اگر اکنون دیگر لااقل زجانب جناح منصور حکمت و لوسو بشکلی پوشیده به این واقعیت اذعان نمیشود که این حزب، حزب طبقه کارگران، "حزب کمونیست"، "حزب سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" نبوده است، اما گفته میشود که یک گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی در این حزب وجود داشته، در اینجا سوالات متعددی مطرح میشود. علت چیست که طی چندسال گذشته همه این گرایشات با لاتفاقی و بر نامه و روش‌ها و شیوه‌های فعالیت و حدی را پذیرفته‌اند یا لااقل کسی از درون این حزب مخالفتی با ایدئولوژی و خط سیاسی آن ابراز نداشته است؟ اگر این حزب طرف مناسبی برای فعالیت چندگرایش اجتماعی و طبقه‌ای مختلف بوده است این گرایشات در عرصه نظری و عملی اختلافات خود را در کجا نشان داده‌اند؟ اگر "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" به "کاراکتر اصلی" حزب شکل نداده است، تکلیف برنامه و تانکهای ای این حزب و شیوه‌های حزب سازی آن چه میشود؟ با توجه با اینکه بر هر کسی روشن است که جناح منصور حکمت، این حزب را در عرصه نظری و عملی رهبری کرده است و در واقع هر مصوبه و خط رسمی حزب



اشکال کار بر ما از همان آغاز در این بود که به جای بررسی پدیده های مشخص، یک سرمایه داری مشخص یعنی سرمایه داری ایران بطور عام به بحث دربارها سرمایه داری می پردازد. چنانچه بر ما می آید بقول لنین حکم یک کتاب درسی اقتصاد را بسا میکند و دیگر نمی توان بر آن نام برنامه گذاشت. چنین "برنامه ای" در واقع برنامه نیست چرا که نمیتواند به هیچ مسئله مشخصی پاسخ دهد و با شرایط مشخص نیز همخوانی نخواهد داشت. طبیعتاً یک چنین برنامه ای که فقط با کلیات سروکار داشته باشد و روی مسائل مشخص دست نگذارد سرمایه داری مشخص ایران را با تضادهای ویژه آن و مسائل آن مورد بررسی جدی قرار ندهد یا شدیداً در واقع از به محاکمه کشیدن و اعلام جنگ علیه سرمایه داری ایران سر باز نزده باشد هر چند که از نظر یک مشت روشنفکر کلی با ف که فقط یا دگر گفته اند شعاری کلی و انتزاعی سردهند، خیلی هم انقلابی معرفی شود، یک برنامه سی آرا نخواهد بود که کسی مخالفت جدی با آن نخواهد داشت و حتی ممکن است اقتضای و طبقات غیر پرولتر هم بپسند آن سنگری بکنند. لذا بعد از مدتی روشن میگردد که این برنامه ای که قرار بود بر پرولتاریا باشد، توسط اقتضای و جریانات غیر پرولتر بپسند شده است. اینگونه چگونه بعداً این جریان سادگی توانست شعاری الغاء مالکیت خصوصی را که اساسی ترین شعار کمونیستهاست و مارکس میگوید کمونیستها میتوانند تئوری خود را در همین اصل "الغاء مالکیت خصوصی" خلاصه کنند، کنار بگذارند، از واقعیت خود این برنامه و کلی با فی های آن منتج میگردد.

همین کلی با فی های انتزاعی بخش تئوریک و عمومی برنامه تاثیر خود را سوز در بخش وظایف فوری و مطالبات مشخص برنامه این جریان نشان میدهد که وعده یک "جمهوری دمکراتیک انقلابی" داده میشود. اما اینک مضمون طبقاتی این دولت چیست و دیکتاتوری چه طبقه یا طبقاتی در اینجا اعمال خواهد شد، بحثی از این مقولات نیست و اگر کسی تمام نوشته های این جریان را زیر و رو کند قطعاً چیزی مینویسد که در اینجا دیکتاتوری چه طبقه ای اعمال میشود، نخواهد یافت. در اینجا است که خرده بورژوازی دولت ما و ارباب طبقات خود را یکی می نشانند و با حملات و عبارات کلی، مبهم و غیر طبقه ای خواستار اعمال "حاکمیت مردم" از طریق "شوراها" می گردند. اما در بخش مطالبات فوری و مشخص که ملاحظت فرمایید، فرمیستی برنامه خود را نشان میدهد، و آشکارا میگرداند که این برنامه خواستار چیز دیگری جز یک سرشته اصلاحات کم رنگ در نظام موجود نیست.

تعجب آورنده بود اگر گفته شود که در نخستین برنامه مصوب این جبهه هیچ بحث و صحبتی حتی از مسائل دره و ملی کردن سرمایه های بزرگ خصوصی و مصارف ملی کردن سرمایه ها و موسسات وابسته به انحصارات امپریالیستی در میان نبود. بلکه فقط از "در اختیار گرفتن صنایع و موسساتی که هم اکنون در دست دولت است" صحبت شده بود. تازه مدتی بعد، آنهم زیر فشار مباحث آیدنولوژیک، یک عبارت مبهم و کلی را در این مورد به برنامه خود افزودند.

مسئله مربوط به کنترل کارگری هم صرفاً در حد یک شعار کلی و بی محتوایی پذیرفته شد. چرا کلی و بی محتوا؟ هر کس که اندکی با مارکسیسم آشنا باشد بداند که این واقعیت را بسا دگی درک میکنند که هیچ کنترلی از سوی کارگران و توده های زحمتکش نمیتواند در زمینه تولید و توزیع انجام بگیرد و به راستی یک کنترل جدی و واقعی با شده مگر آنکه بقول لنین "الغاء استوار بازرگانی" بعنوان "نخستین کلام کنترل" عملی گردد طبیعتاً کسی که مدافع یک کنترل جدی باشد باید همراه با طرح مسئله کنترل، الغاء استوار بازرگانی را مطرح کند. اما در برنامه این حزب از "برقرار کردن کنترل شوراها" کارگری بر تولید... سخن پیمان آمده بود. اما کلامی هم در مورد الغاء استوار بازرگانی گفته نشده بود. این نشان میدهد که شعار کنترل و طرح آن بعنوان یک مطالبه در این برنامه صرفاً یک شعار است و ابزار کنترل همچنان در دست سرمایه داران باقی میماند. این همه چه معنایی جز خصلت خرده بورژوازی برنامه میتواند داشته باشد؟ خرده بورژوازی از حساب و کنترل گریزان است و در اینجا نیز مظهر خود را بر برنامه زده است. بیش از این مجال نیست که در مورد خصلت غیر پرولتری این برنامه که در مقاله فوق الذکر مفصلاً مورد بحث قرار

مهر و نشانی آن جناح را بر خود دارد، چگونه با زهم "گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی" به "کارگزاران اصلی" این حزب شکل نداده است؟ اگر این واقعیتی است که اکثریت هر حزب را همان گرایش تشکیلاتی است که امروز با اعلام خدا شده است، و اگر بگفته علی زاده "این رفقا، این دوره همه ارگانها و همه ای فعالیت حزبی از سلسله مراتب تشکیلاتی در کردستان گرفته تا اردوها و نشریات حزبی، کمیته شهرها، فعالیت حزب در خارج کشور و غیره، همگی را آنطور که خود در دست تشخیص میدادند از نوسان دادند." و اگر به گفته منصور حکمت "سه چهارم کل فعالیت حزب" را همفکران و تشکیلاتی میمانند و اگر بگویم "بسیاری تشکیلاتی در نوسان" این یک ششم تا یک نهم آراء را در برگیرنده میداند "مشکلات اصطلاح گرایش سوسیالیستی چه بوده است؟ گریه که در یک سازمان سیاسی اقلیت بسیار نا چیز در مرکزیت مخالفت باشد. گریه که یک ششم نیروهای آن سازمان همسنگ نظرات را داشته باشد و گریه که این عده مطلقاً قدمی در جهت پیشبرد وظایف سیاسی و تشکیلاتی نماند و موصلاً ترا اجرا نمی کنند، بطور ممکن است که اکثریت مطلق هر نیروی و هر سازمانی تشکیلاتی نتوانند حداقل به آنچه که خود اعتقاد دارند عمل کنند؟

سازمانی و آنچه این مسائل است که میتوانیم بر آن استوار استی اختلاف جنبه و واقعاً طبقاتی دارد و کل مبارزه بین دو گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی با گرایشات غیر سوسیالیستی، غیر کارگری و غیر مارکسیستی است و نه مسائل دیگری مطرح است؟

برای بررسی این سوالات اساسی ترین مسئله ای که مبادی مورد بحث قرار گیرد اینست که در میان حنا و اختلافاتی که در درون این حزب بروز کرده است آیا میتوانیم گرایش را سراغ گرفت که کل برنامه و سیاستهای حزبی را که از آن منشعب میشود، ظرفی برای فعالیت جدید گرایشها و طبقاتی مختلف باشد. آیا استوار است و آیا اهداف و روشهای جدید ما کمونیستی یا سوسیالیستی وجود داشته باشد؟ چرا که در حقیقت امر سیدایش یک گرایش سوسیالیستی کارگری را در درون همین حزب فعلی ما وجود، زمانی نمیتواند جدی و واقعی باشد که پیشتر به سوسیالیستی و کارگری بودنش نقد سوسیالیستی برنامه این حزب و روشهای تشکیلاتی آن نظر بوده اند و نقد و دستکاری این حزب و روشهای تشکیلاتی آن باشد. یک چنین گرایشی با این نقد خود را از برنامه آغاز کند و توضیح دهد که چنانچه این برنامه، برنامه ای پرولتری نبوده است، دلیل آن هم کاملاً روشن است. چون کسی نمی تواند مدعی باشد که یک سازمان خرده بورژوازی، با سازمانی که ظرف فعالیت گرایشات طبقاتی و احتیاجاتی مختلف است دارای برنامه ای پرولتری است. پرولتاریا قطعاً نمیتواند دارای برنامه ای باشد که برنامه خرده بورژوازی هم محسوب شود. اگر جز این می بود در انصاف تاریخ میبایست سوسیالیستی را برای هم برای خرده بورژوازی قابل شود و حال آنکه چنین نیست. اما بطور مشخص چرا و چگونه باید این برنامه را مورد انتقاد قرار داد؟ در اینجا ما ناگزیریم بطور خلاصه هم که شده به مباحثی که با سازمان ما سالها پیش در مقدمه مجمع این جریان داشتیم بگردیم و آنهارا مرور کنیم. برنامه این حزب، حتی پیش از تشکیل خود حزب هنگامیکه اتحاد مبارزان و کمیته مبارزه علیه برنامه مشترک خود را انتشار دادند و در تدارک برگزیده ای نخستین گنگره خود بودند، در مقاله ای تحت عنوان "کارگزاران و برنامه حزب کمونیست" از سوی سازمان ما به نقد کشیده شد. در آنجا در توضیح این مسئله که چرا این برنامه نمی تواند پرولتاریائی باشد گفته شد که این برنامه در کلت خود فاقد خصوصیات یک برنامه پرولتری است و اشکال از همان بخش اساسی و تئوریک برنامه آغاز میگردد که نتیجه گمبهای بعدی از آن استنتاج میشود. گفته شد که "یک برنامه واقعی حزب کمونیست میباید از همان آغاز با بررسی مشخصات سرمایه داری ایران و سرمایه داری بطور کلی، سرمایه داری ایران را به "مهاکمه کشد" و بصراحت علیه آن "اعلان جنگ" میدهد. این امر بدان علت است که با یک سلسله فرمولسندی های انتزاعی که ربطی به زندگی واقعی ندارد نمیتوان "علیه سرمایه ها" یا ملاحظاتی یک سرمایه داری را ملاحظاتی (لنین) مبارزه کرد."

گرفته، صحبت کنیم، لذا از این محث میگذریم تا در عرصه مسائلی کتبی نیز همین خصوصیات غیر ولتتری را نشان دهیم.

این حزب در رابطه با جنبش طبقه کارگر به مبلغ اگنومیسیم تبدیل گردید. اینان با این بهانه که چپ تا کنون به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بها لازم را نداده است و البته در این گفتار آنها واقعیتی هم وجود داشت، به مبلغ اگنومیسیم در جنبش کارگری تبدیل شدند و تا آنجا پیش رفتند که گفتند "مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی". اینهم بعنوان یک دست آورد بزرگ "کمونیسم کارگری" و خط فاصل بورژوازی و ولتاریا اعلام شد. در حالی که ما رکنس در دوران خود در برابر جریانات غیر ولتتری این مسئله را با وضوح توضیح داده بودیم هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است و اندک سالها پیش، این استدلال اگنومیسیتها را نقد کشیده بودیم و گفته بودیم "از این که منافع اقتصادی نقش قطعی بازی میکنند، همچگونه نتیجه ای حاکی از درجه اول بودن اهمیت مبارزه اقتصادی و نتایج آن است که در این مورد بر اهمیت "قطعی ترین" منافع طبقاتی عموماً فقط بوسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود." (چه باید کرد؟) و کمونیستها بیوسته توضیح داده اند که مبارزه اقتصادی کارگران یعنی "مبارزه کارگران علیه کارفرمایان برای فروش نیروی کار با شرایط سودمند و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران" زمانی به یک مبارزه حقیقتاً طبقاتی ارتقاء خواهد یافت که به مبارزه کل طبقه کارگر علیه... کل طبقه سرمایه دار و دولت آنها تبدیل گردد یعنی به مبارزه سیاسی و ولتاریا تبدیل گردد و از جای خود سیاست تر دینیونی فراتر رفته باشد. مبلغین اگنومیسیم شعرا میدهند که طبقه کارگری یعنی مبارزه اقتصادی و مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر. معیار تصریح موعظه کمونیسم کارگری حزب کمونیست و سخنگوی آن منصور حکمت که این ماه قصار را بیان کرده این است که طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی خود مشغول باشد و مبارزه سیاسی را به سیاستمداران بورژوازی واگذار نماید.

در همین حال همین تفکر اگنومیسیتی، خود را در قبال طرح شعار "شوراها و واقعی" این جریان نشان داد. هر کس که اندکی با ما رکنسیم و جنبش طبقه کارگر آشنا شده باشد خیلی خوب درک میکند که طرح شعار شوراها تنها در شرایط اعتلاء انقلابی بر دامنه موقعیت انقلابی مجاز است و اصولاً کارگران تحت این شرایط دست به ایجاد شوراها میزنند. در غیاب جنبش شرایطی طرح شعار شوراها بمعنای تهمی ساختن شورا از مضمون انقلابی، ایجاد اغتشاش در اندام کارگران و تبلیغ فریبگرم است. چون در جنبش شرایطی بورژوازی میکوشد شوراها را که از مضمون تهمی شده، بعنوان یک تشکل انقلابی کارگری جایزند و در عین حال کارگران را نسبت به شوراها بدبین کند. اما تشکلی که در ایران بر خود نام حزب کمونیست نهادند نظر دیگری را برآورد داشته است. این جریان در سال ۶۴ مدعی شد که کارگران ایران "اکنون در شرایط سلطه کامل ضد-انقلاب میخواهند ما شکل شوراها را قدرت خود را علیه رژیم و سرمایه دار و این برای تحقق خواسته های رفاه اقتصادی (که تحت شرایط فعلی ممکن نمیدانند اعمال کنند)" (نشریه کمونیست شماره ۲۱) واقعا که یک نوآوری اگنومیسیتی و فریبگرمی تمام عیار است. اولاً - این حزب نظرش این است که شوراها را میتوان "در شرایط سلطه کامل ضد انقلاب" تشکیل داد و بعد هم گویا که شورا تشکیل میشود "برای تحقق خواسته های رفاه اقتصادی" اما زمان ما در همان سال در مقاله ای تحت عنوان "گمبته های کارخانه و مقاله دو خط مشی در جنبش کارگری" ماهیت اگنومیسیتی و فریبگرمی این شعار را بر ملا کردیم و نشان دادیم که این "شورای واقعی" که قرار است "در شرایط سلطه کامل ضد انقلاب" تشکیل شوند "برای تحقق خواسته های رفاه اقتصادی" مبارزه کنند، نه شورا بلکه "اتحادیه است که بر آن نام شورا گذاشته شده است یعنی در واقع سندیکا در پوشش شورا است." "شورای واقعی" حزب کومه له شورا - سندیکا است، یعنی شورا در حقیقت است و سندیکا در عمل.

در زمینه تاکتیکها و شعارهای عمومی نیز نوسان خرد بورژوازی این جریان بدفعات خود را نشان داده است. در اینجا فقط به این نکته اشاره میکنیم که در تمام دوران ادامه جنگ دولتها ی ایران و عراق، این حزب از اتخاذ یک موضع قاطع در قبال این جنگ سر باز زد. از طرح شعار تبدیل شدن جنگ به جنگ داخلی خودداری نمود و شعار خرد بورژوازی و توهم برانگیختن جنگی درنگ اعلام باید کرد. "امطرح کرد. اتخاذ چنین شعاری چیز دیگری جز ایجا دتوهم نسبت به رژیم های ارتجاعی ایران و عراق در ذهن توده ها نبود.

بنابراین روشن است که کسی از درون این حزب نمی تواند بیرون بیاید و اسم خود را گرایش سوسیالیستی و کارگری بگذارد مگر آنکه مقدمتاً برنامه و تاکتیکهای این حزب را مورد انتقاد جدی قرار دهد.

و اکنون میرسیم به مسئله تشکیل این حزب. گرایشی که بخواد هدایت درون این حزب بیرون بیاید و خود را گرایش سوسیالیستی معرفی کند نمی تواند نفس تشکیل این حزب را که اکنون اعتراف میشود جنبه ای بیش نبوده است، مورد انتقاد قرار دهد. این واقعیتی است و سازمان مسادر همان دوران تشکیل این حزب مدام بر آن تاکید نمود که تشکیل یک حزب واقعاً کمونیست یعنی حزب طبقاتی کارگران، ملزومات و پیش شرطها را میخواند و نمیتوان با ائتلاف چند گروه روشنفکری آن را تشکیل داد. لازماً تشکیل حزب وحدت کمونیستهاست که اینهم بدون حصول به یک برنامه مشترک که بحث کافی حول آن در سطح جنبش صورت گرفته و اقل قول مورد قبول بخش اعظم کمونیستها باشد ممکن نیست. در عین حال حزب نمیتواند جدا از طبقه کارگر ایجاد شود و می باید سوسیالیسم علمی یا جنبش طبقه کارگر در یک کل جدائی نپذیرد پیوند خورده باشند.

در قبال این ما حتماً سخی که در آن ایام داده شد این بود که برنامه حزب کمونیست موجود است و این برنامه همان برنامه مشترک اتحاد مبارزان و کومه له است. از سوی دیگر استدلال میکردند که چون کمونیسم مکرراً جنبش طبقه کارگر جهانی پیوند خورده است، پس در ایران نیز این پیوند و آمیزش خود بخود تا مین است. اینان میگفتند که "کمونیسم خودکامی بیش مشخص و جا افتاده در جنبش طبقه کارگر جهانی است... که با رها با بخشهای مختلف جنبش جهانی کارگران پیوند یافته "و نباید مدام با آن پیوند خورد و در هر کشور هر روز از پیوند خورد." (سوسیالیسم - دوره اول - شماره ۵) این ادعا در حقیقت قرار دادن یک مسئله عام و کلی بجای یک مسئله مشخص بود. بر همین مبنا این جریانات بدون اینکه اصولاً نیازی بکارگران داشته باشند حزب خود را تشکیل دادند این اوج ابداع گرایشی روشنفکران خرد بورژوازی بود و البته باید اضافه کرد که این ارا ده گرایشی را تا بدانجا بسط دادند که وعده برپائی سریع یک انترناسیونال را هم دادند و نوشتند: "ما کمربسته ایم بین الملل کمونیستی را از اینجا به ریزی کنیم... بین الملل کمونیستی را حزب کمونیست ایران خواهد ساخت." (سوسیالیسم - شماره ۵)

اما جالب اینجاست که در حالی که حزب کمونیست را گروهی از روشنفکران بدون هر گونه رابطه ای با طبقه کارگر، و در اتحادیه کومه له که دارای تمایلات ناسیونالیستی بود تشکیل میدادند و وعده انترناسیونال کمونیستی هم داده می شد، ناسیونالیسم، آشکار از درون این حزب خود را نشان میداد. کومه له که می خواست با تشکیل حزب عنوان نمایندگی پرولتراهای ایران را داشته باشد، اصرار می ورزید که بطور خاص "بیش آهنگ پرولتاریای جوان کردستان باشد. منصور حکمت که امروز ادعا میکند "ناسیونالیسم چپ کردستان" زیر چتر جنبش توده ای مسلحانه از هر نقد جدی درامان مانده و حتی گاه تشویق و تقدیس شده است. این ناسیونالیسم همراه چپ کردستان وارد حزب کمونیست می شود." (در باره جدائی از حزب کمونیست) نه تنها هیچگاه به ذهنش خطور نکرد که ناسیونالیسم را نقد کند، بلکه عملاً خود مشوق آن بود. بحث سازمان ما در آن ایام علیه گرایش ناسیونالیستی کومه له مریح و روشن بود. کومه له



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بمناسبت سالگرد قیام و سیاهکل

کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

بهمین ماه که در تاریخچه مبارزاتی توده های مردم ایران یادآور رویدادهای مهم و برجسته ای است فرا میسرسد، از این نمونه اند در رویداد مهمی که همچون لحظاتی جاویدان و صفحاتی درخشان در تاریخ مبارزاتی کارگران و زحمتکشان به ثبت رسیده اند. ۱۹ بهمن سالروز بناگذاری سازمان ما، یادآور روزی است که رفقای ما با حمل سلاحها به پاسگاه سیا هکسل جزیره شبات و آرا مش رژیم ارتجاعی شاه را برهم زدند. به طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران و امپریالیسم جهانی اعلان جنگ دادند و نبرد سیاسی مانعی را علیه نظم موجود آغاز نمودند.

۲۲ بهمن نیز یادآور رویدادی بس مهمتر از رویداد اولی است. ۲۲ بهمن یادآور روزی است که میلیونها تن از توده های مردم ایران به قیام مسلحانه برخاستند، رژیم سلطنتی شاه را که مظهر ۲۵۰۰ سال استمگری سلاطین بر مردم ایران بودند سرنگون کردند. در این روز، توده های مردم قدرت لایزال خود را آشکارا بنمایش گذاشتند و بعینه نشان دادند که هنگامی که قیام علیه نظم موجود بر خیزند هیچ نیروئی حتی مجهزترین نیروهای سرکوب را یا رای مقابله ویرا بری با آنها نیست. اما این فقط نیمی از واقعیت انقلاب بود. واقعیت مربوط به سرنگونی رژیم شاه و برچسیدن نظام سلطنتی. با این همه این نیز واقعیتی است بر همگان روشن که مردم ایران برغم سرنگونی رژیم شاه نتوانستند خواستهائی را که بخاطر آنها انقلاب کرده بودند متحقق سازند. عموم توده های مردمی که به انقلاب برخاسته بودند، خواستار دمکراسی و آزادی بودند. آنها خواستار تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک خود بودند. خواستار رفاه اجتماعی بودند. خلاصه کلام تمام آنچه که وظائف فوری انقلاب ایران را تشکیل میداد. طبقه کارگر ایران نیز سواى اینکه خواستار تحقق این وظائف فوری انقلاب بود، اما اهداف و خواستهائی فراتر از این مطالبات فوری بود. طبقه کارگر خواستار برافراشتن نظام طبقاتی سرمایه داری، برافراشتن استعمار و ادامه مبارزه تا محو طبقات بود. نه تنها هیچیک از این اهداف و مطالبات تحقق نیافت بلکه با قدرت ترسیدن جمهوری اسلامی با دیگر رژیمى چنان ارتجاعی بر ایران حاکم گردید و چنان فجایعی بار آورده که در نوع خود کم نظیر اند. تا بدانجا که امروز ما در شرایطی سالگرد قیام و سیاهکل را گرامی میداریم که ارتجاع حاکم بر ایران حقیقتی شدیدتر از دوران رژیم شاه برقرار ساخته و با اعمال دیکتاتوری عربان و سرکوب علنی مردم از احتیاجات اساسی ترین آزادیها و حقوق محروم ساخته است. طبقه کارگر در معرض استعمار و وحشیانه سرمایه داران قرار دارد و عموم توده های زحمتکش در بدترین شرایط مادی، با فقر و بدبختی تصورناپذیری زندگی فلاکتی را خود را میگذرانند. اما چرا برغم مبارزات قهرمانانه توده های زحمتکش مردم، انقلاب به سرنگونی سفاک و کونی انجامید؟ چرا مردمی که بخاطر تحقق خواستهائی برخق و انقلابی خود انقلاب کردند و حتی برای سرنگونی رژیم شاه به قیام مسلحانه متوسل شدند به اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود دست نیافتند؟

امروز سالی از گذشت ۱۳ سال از قیام، با بدبختی کارگران و زحمتکش ایرانی با سخاوت این سولات روشن باشد: علت در این بود که قدرت سیاسی در دست نیروهای مداخل انقلاب، یعنی کارگران و زحمتکشان، توده های ستمدیده مردم قرار نگرفت بلکه این قدرت دوباره بدست ضدانقلاب، سرمایه داران و روحانیون افتاد که دشمن سرسخت توده های مردم و انقلاب بودند. علت عدم پیروزی و انتقال مجدد قدرت سیاسی بدست ضدانقلاب، در این بود که طبقه کارگر ایران یعنی طبقه ای که سانه شرایط طبقاتی و رسالت تاریخی اش، استوارترین و پیگیرترین نیروی انقلاب است نتوانست رهبری انقلاب را بدست خود بگیرد. اما چرا قدرت بدست توده های مردم قرار نگرفت؟ چرا طبقه کارگر نتوانست رهبری جنبش توده ای و انقلاب را بدست بگیرد؟ در یک کلام با بدبختی که طبقه کارگر ایران فاقد شکل و آگاهی طبقاتی لازم بود. سالها دیکتاتوری عربان و سرکوب خشن رژیم سلطنتی شاه که مردم را از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم ساخته بود به طبقه کارگر امکان نداد که حتی در شکل های صغری مستقل خود متشکل گردد. بعلمت همین شرایط و سرکوبی مداوم همچنین از وجود یک سازمان سیاسی مستقل کارگری، حزبی مسلح به ایدئولوژی، اهداف و روشهای دقیقا کارگری که قادر باشد مبارزه طبقاتی کارگران را در تمام وجوه آن سازماندهی و رهبری کند محروم ماند. سازمان ما که در ۱۹ بهمن ۴۹ تشکیل گردید و از اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر دفاع میکرد، هنوز نتوانسته بود خود را بیک سازمان کارملا کارگری تبدیل کند. از یکسو دیکتاتوری و سرکوب و خفقان و از سوی دیگر انحرفات ناشی از مشی چریکی و گرایشات عموم خلقی، مانع از آن شده بود که سازمان ما تمام انرژی خود را در خدمت امر سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر قرار دهد.

لذا در آستانه قیام و هنگامی که مسئله کسب قدرت بیک مسئله مبرم تبدیل گردید، طبقه کارگر نه تنها نتوانست در این جنبش قرار بگیرد و توده ها را بسوی کسب قدرت رهبری کند بلکه بعلمت همین فقدان شکل و آگاهی طبقاتی خود به دنباله رو و زانده بورژوازی و روحانیون تبدیل گردید و از روی نا آگاهی و زودبازی به آنها اعتماد کرد. با این همه نقشی را که سازمان ما و طبقه کارگر در این قیام و بلافاصله پس از آن ایفا نمودند غیر قابل انکار است. کارگران برغم اعتمادی که به رژیم جدید کرده بودند دست از بنکارات انقلابی خود نداشتند و برای تحقق خواستهائی خود بر نداشتند. شوراهائی که در کارخانجات شکل گرفته بود، در اینجا و آنجا مسئله کنترل کارگری را در دستور کار قرار داده بودند. کارگران با ابتکار و تصمیمات خوبیش، به خواستهائی خود حمله عمل می یوشاندند.

در این میان هزاران کارگر پیشرویی که بصوف سا زمان جریکهای فدائی خلق ایران پیوسته بودند نقش مهم و واقعی در سازماندهی ورهبری مبارزات کارگران برعهده گرفته بودند. دهها هزار روشنفکر انقلابی نیز که بصوف سا زمان پیوسته بودند تلاش بیوقفه ای را برای بریدن آگاهی سوسیالیستی به درون کارگران و متشکل ساختن آنها آغاز نموده بودند. جنبش مستقل طبقاتی کارگران شکل گرفته بود و نسل نوینی از کمونیستهای ایران پدید آمده بودند. با وجود این جنبش کارگری و کمونیستی بود که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تا مدتی پس از قیام نتوانست تعرض وسیع و گسترده ای را به طبقه کارگر و دست آوردهای انقلابی توده ها سازمان دهد.

اما خیانت بزرگ جناح "اکثریت" به آرمانها و اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر و سازماندهی این جناح با رژیم حاکم لطمه ای سنگین را به طبقه کارگر ایران وارد آورد. اینان که به همان خط مشی سیاستهای خائنه حزب توده گرویده بودند در صوف طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران شکافی عظیم پدید آوردند که تنها بضع هیئت حاکمه بود. اکثریتی ها "بخش عظیمی از نیروهای جنبش حتی بخشی از کارگران پیشرو را به دنبال روی و جانبداری از رژیم بورژوا - مذهبی جمهوری اسلامی کشیدند. کارگران را از مبارزه متشکل علیه رژیم برحذر داشتند و آنها را به پیروی از سیاستهای جمهوری اسلامی فراخواندند. رژیم جمهوری اسلامی که طی این مدت ارتگانهای سرکوب خود را با زسازی کرده بود، فرصت را برای تعرض نهایی به طبقه کارگر و همه دستاوردهای انقلابی توده ها مغتنم شمرد و یورش همه جانبه خود را در سال ۶۰ سازمان داد. با این یورش ارتجاع به آزادیها و تشکلهای کارگران در تمام سطوح و دستگیری بخش عظیمی از پیشروترین و آگاهترین کارگران و حتی اعدا آنها و در پی آن اختناق و سرکوب هولناک لطمه ای بسیار سنگین به طبقه کارگر وارد آورد. "اقلیت" که در برابر خائنت "اکثریت" پرچم دفاع از آرمانهای کارگری را در اهتزاز نگه داشته بود در معرض شدیدترین حملات ارتجاع قرار گرفت. تعداد دشمنی از اعضاء، کادرها و هواداران سازمان ما دستگیر و بخش عظیمی بچوخته های اعدا سپرده شدند. این نیز لطمه ای دیگری به طبقه کارگر ایران بود. با این همه سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) حتی در دوران شدیدترین حملات ارتجاع و ضربات متمادوم، دست از تلاش برای متشکل ساختن و آگاهی طبقه کارگر برنداشت و برغم اشتباهاتی که طی این مدت داشته همچنان با سراسر فزونی به آرمانها و اهداف طبقه کارگر و سازماندهی و پیش از پیش با اصلاح این اشتباهات، با اهداف و روشهای کارگری مبارزه خود ادامه داده است. بهر رو، علیرغم اینکه طبقه کارگر ایران از قیام درسهای لازم را آموخته است، برغم اینکه قیام نسل جدیدی از کارگران پیشرو و آگاه را پرورش داده که هم اکنون نیز در میان طبقه کارگر به فعالیت انقلابی خود ادامه میدهند و با لایحه برغم اینکه طبقه کارگر ایران تجارب عظیمی از قیام تا به امروز آموخته است، با اینهمه واقعیت پراکنندگی صفوف طبقه کارگر و محرومیت این طبقه از تشکلهای مستقل و نیرومند برای خود اقی است و ضروریست که با زهم تا کید بیشتری بر مسئله تشکل و آگاهی طبقاتی کارگران شود. وظیفه هر کمونیست هر کارگر آگاه و منافع طبقاتی خود این است که تلاش خود را برای متشکل ساختن و آگاه کردن کارگران دوچندان کند. کارگران پیشرویی که هم اکنون در صفوف کارگران فعالیت میکنند، وظیفه ای سنگین تر بر عهده دارند. رفقای کارگر پیشرو باید از تمام وسائل و ابزارهای موجود برای متشکل ساختن و آگاه کردن کارگران استفاده کنند. کمیته های مخفی کارخانه را در شرایط سرکوب و اختناق حاکم، برای سازماندهی و پیشبرد مبارزه کارگران ایجاد کنند. اما تنها ایجاد تشکلهای مخفی سازماندهی کافی نیست. باید از هر تشکل علنی و نیمه علنی که به امر تشکل و آگاهی کارگران میتواند دسترساند استفاده کرد و مبادا برای این حقیقت تا کید نمود که طبقه کارگر بدون تشکل و آگاهی طبقه کارگر نمیتواند به اهداف طبقاتی و تاریخی خود ادامه عمل پوشد.

سازمان ما در عین حال بمنظور تقویت و استحکام صفوف طبقه کارگر و بمنظور تسریع روند تشکل و آگاهی طبقه کارگر ایران به سهم خود از هیچ تلاشی برای متحد ساختن کمونیستهای ایران در یک سازمان واحد و پیروان ریائی فرود گذار نخواهد کرد. این واقعیتی است که پراکنندگی موجود در صفوف کمونیستهای ایران نه تنها ذره ای به نفع طبقه کارگر و منافع این طبقه نیست بلکه اساسا خود مانعی بر سر راه تشکل و وحدت طبقه کارگر ایران محسوب میگردد. لذا وحدت همه کسانی که به آرمانها و اهداف کارگری و فادارندیک ضرورت مبرم و حیاتی جنبش است. با این اتحاد دوبا شکل گیری یک سازمان سیاسی واحد و پیروان ریائی است که ما بهتر قادر خواهیم بود وظیفه خود را در قبال طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش مردم ایران انجام دهیم تا اینبار که طبقه کارگر ایران به همراه عموم توده های زحمتکش به نبرد سرنوشت ساز برای سرتوئی طبقات ارتجاعی و ستمگر حاکم بیاخاستند و رهبری انقلاب و جنبش توده ای را بدست بگیرد و نه فقط با استقرار یک حکومت شورائی و یک دمکراسی واقعی بگیرد همراه با کامل ترین و وسیع ترین آزادی و دیگر مطالبات مردم به وظایف فوری انقلاب عمل کند بلکه با انجام این وظایف قادر باشد از این مرحله فراتر رود و دوبا برانداختن استعمار، نظام طبقاتی سرمایه داری و استقرار جامعه سوسیالیستی به اهداف طبقاتی و تاریخی خود ادامه عمل پوشد و انقلاب را بغیرجام پیروزمندش برساند.

سرتوئی باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

دیماه یکم هزار و سصد و هفتاد

پیش بسوی تشکيل حزب طبقه کارگر



از صفحه ۸

"در همان کنگره ای که با صلاح برنامی حزب کمونیست سهند را می پذیرد یک برنامی خود مختاری کردستان نیز ارائه می دهد و در آنجا خود را مظهر آگاه و متشکل بیولتاریای جوان کردستان (بند ۷) و "بخش پیش آهنگ بیولتاریای کردستان (بند ۸) معرفی میکند. بنا بر این کومه له با ادعای نمایندگی بیولتاریای کردستان مظهر گراشات حدائی طلبانه و تفرقه افکنانه در معوق طبقه کارگران ایران محسوب میشود. " (مقاله کومه له سوندست مدافع از خود ترخاسته است) سپس در حیوچه تشکیل حزب، عبدالله مهتدی مجددا همین ادعاها را تکرار کرد، اما هیچ بحثی از جانب "گرایش سوسیالیست کارگری و مارکسیستی" صورت نگرفت. در همان مقاله نتیجه گیری ما این بود که "از جنبه طبقاتی قضیه نسبیست چینی گراشی مدافع سونالیسم تنگ نظرانه خرده بورژوازی دهقانی است. کومه له "به مدافع سوسیالیسم علمی بلکه سوسیالیسم خرده بورژوازی دهقانی است که سر تا با آغشته به سونالیسم منحط است" چرا؟ چون این ادعای نمایندگی مستقل یکی با امر همبستگی مدافع بیولتاریای سراسر ایران و نیاز به یک سازمان متمرکز و جد حزبی مغایرت داشته و به امروز حداثه بیولتاریا لطمه میزند. در حالیکه کمونیستها "در عین حال که از حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل برای ملت های تحت استعمار دفاع میکنند، با بد از اتحاد کلا ملافه شده و ناگسستی مبارزه طبقاتی بیولتاریای تمام ملل ساکن در ایران دفاع کنند. "

بهر و اشاره به این مسئله نیز برای نشان دادن چگونگی تشکیل حزب و نیروهائی که آن را ایجاد نمودند ضروری بود. حال پرسیدنی است که آیا میتوان با و ردا داشت که امروزه از درون حزب با چریائی بیرون بیاید خود را گرایش سوسیالیستی بنا مدوسوای تقدیرنامه و تانکتیکها، بیروسیه تشکیل این حزب را مورد انتقاد قرار دهد؟ یا سخ منفی است. هفت روزه حکما گراشات درونی این حزب نه برنامی خود را نقد کرده اند، نه تانکتیکها نشان را و نه بیوسه حزب سازی شان را. بی جهت نیست که امروز برای کسانی که در بیرون این جریان قرار دارند مسئله تا بدان حد مبهم است که نمی دانند این جدائی بر سر چه مسائلی صورت می گیرد و همگنان منصور حکمت نه نوشته خود "تفاوت های ما" اشاره میکنند. اما اینهم با سخگویی کسی نیست. در اینجا است که با زهم یا بدگفت که نیاید به ادعاها، حرفها، شعارها و عناوین ما و ردا داشت. واقعیت اینست که بحران "حزب کمونیست" چیزی نیست جز شکست سیاستها و خط مشی خرده بورژوازی از مدتی پیش بویژه از نیمه دوم دهه شصت که مبارزه مسلحانه توده ای در کردستان فرکش میکند و بخش فعال این حزب یعنی کومه له هم در جنبش توده ای کردستان نقش داشته و هم در محدوده ای در میان نیمه بیولترهای کردستان نفوذ داشته است. شش شش از پیش محدود میشود، چشم انداز نیروهای حزب ضعیف تر میگردد و معضل "حزب کمونیست" و شعارهای عملی نشده اش سر بازمیگردد. روشن میگردد که کل یا نه توده ای حزب را همچنان کومه له تشکیل میدهد و از نقش حزب در میان جنبش سراسری کارگری خنثی نیست. برای فرار از مخمصه، عنوانی به عناوین و شعاری به شعارها افزوده میشود "کمونیسم کارگری" که قبلا مختصرا با آن اشاره کردیم در دستور کار قرار میگیرد. قبلا بهنگام تشکیل حزب ادعا شده بود که در ایران کمونیسم نه یک پدیده کارگری و اجتماعی تبدیل شده است، اما اکنون ادعا میشود که خیر! برای تحقق این امر "کمونیسم کارگری" لازم است و کمونیسم کارگری "سیاستی است که مانع فعالیت و شیوه های عملی ما را برای آنکه در شرایط امروز جنبش کارگری در ایران، کمونیسم را به یک پدیده کارگری و اجتماعی تبدیل کنیم، معین میکند" (نشریه کمونیست - در باره سیاست سازماندهی ما " شماره ۲۵) منصور حکمت که قبلا حزب خودش را بدون هر گونه پیوند و رابطه ای با طبقه کارگر ساخته بود، بیاد کارگرانی می افتد که گامی با یستی به حزب میزدند، اما نیبوسته بودند. اوطی مصالحه ای با مدعی حزب که در شماره ۵۱ کمونیست نیز چاپ رسید، خطاب به کارگران میگوید: "این حزب شماست، تنها صدائی است که در سراسر ایران بنام

کارگر بلند شده است. این حزب بنا م شما تشکیل شده و بنا م شما کار میکنید. ما در شما و عملا مال خود میکنیدش. با دید دست بگیریدش. " اما بدیهیست که این حزب، نه حزب کارگران بود و نه کارگران نیازی بدان داشتند که کسی برای آنها حزبی تشکیل بدهد و بعد بگوید یا شید بگیریدش و مال خود کنیدش. چون اگر حزبی، حزب طبقاتی کارگران، یعنی حزب کمونیست باشد نیازی به گرفتن آن نیست. مال خود کارگران است. بنا بر این یا سخ کارگران این بار هم همان یا سخ سال ۶۲ بود.

پس از گذشت مدتی معلوم شد که از طریق "کمونیسم کارگری" هم چیزی بیش نرفته و نمی رود. و واقعیت هم این است که با شعار نمی شود. بیولتاریا را متشکل و آگاه کرد. با شعار نمی شود ما رزه بیولتاریا را سازماندهی و رهبری کرد. با شعار نمی شود حزب کمونیست تشکیل داد. در همین ایام محدودتر شدن هر چه بیشتر دامنه فعالیت کومه له و توام با آن تحولاتی که در عرصه جهانی بوقوع پیوست، بحران را تشدید نمود. فعالیت حزب، اعضا و هواداران آن دچار رکود کامل گردید. شکاف میان حرف و شعار را عمل بیشتر گردید. اختلافات عمیق تر شد و بالاخره می با یستی شکست سیاستهای حزب بحساب کسی نوشته شود. این نظریه ابداع شد که سونالیسم کرد و جبر ادیکال دوران انقلاب، بانی شکستها و مانع پیشرفت گرایش سوسیالیستی و خط آن در درون حزب شده اند. و آنچه که تصویب میشود پیش نمی رود، عملی نمی شود. منصور حکمت که تازه مدتی پیش اعلام کرده بود که "با ملاحظاتی نظرات عمومی کنگره موسس نه فقط آنچه در این مدت می با یست انجام بشود، شده بلکه حزب کمونیست بسیار از آن فراتر رفته است (کمونیست شماره ۵۲) بیکیاره اعلام میکنند که "موقعیت امروز کمونیسم در سطح بین المللی و نیز مشخصات و روندهای درونی حزب کمونیست ایران اکنون مرا متقاعد کرده است که تلاش برای شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری که معطوف به یا سخگویی به نیازهای امروز کمونیسم کارگری و مارکسیسم باشد در بیرون حزب کمونیست ایران متمرکز خواهد بود. " با حزب کمونیست ایران آنها با این مشخصات و ابوالوام از ۱۲ سال گذشته و انقلاب ۵۷ نمی شود جدا می رسد" (کمونیست مهر ماه ۷۰) حکمت وضعی را هم جاشنی وضع حزب میکنند تا اینکه شاید توضیح قانع کننده تری برای مسئله بحران حزب و ضرورت جدائی ارائه دهد. وضعی که اساسا ربطی به تحلیل های حزب نداشته و خیلی ماف و بساده "بلوکا میریالیستی غرب" بر "بلوکا میریالیستی شرق" که بودندش "به زبان "طبقه کارگر بود و از عجایب آنکه "نیودنش" هم به "زبان طبقه کارگر" است. بیروز شده است. تنها تا شیر این تحولات محتلا بر خود منصور حکمت این می با یستی با شده "تنفسه" نگرش جهان سومی "را کنار بگذارد و دیگر مثل گذشته هوس نکند که با "یک کمون در جزایر دور دست" انسانها را خوشبخت کند و "آلبانی" جامعه ای با دو میلیون آدم "را مثال بیاورد. بلکه بفکر انقلاب در کشورهای سرمایه داری پیشرفته باشد. اما بهر حال همه توضیحات و مباحثات منصور حکمت نمی تواند این حقیقت را پنهان سازد که بحران حزب، بحران مشی و سیاست غیر بیولتاریائی یک سازمان غیر بیولتریست.

اما بعد چه؟ آیا نیروهای این حزب درسی از تجربه نزدیک به یکدهه خواهند آموخت؟ و آیا یک گرایش و اقواما رکیست از درون این سازمان که بهر حال یک سازمان چپ بوده است شکل خواهد گرفت؟ یا بد منتظر بود دید. جنبش گراشی همانگونه که اشاره کردیم، آن گراشی خواهد بود که تمام برنامی، تانکتیکها و روش تشکیل حزب را مورد نقد همه جانبه قرار دهد. دستا ز شعار پر داری و تبلیغات چپی گری بردارد. با نخوت و خوددستی. های خرده بورژوازی که هیچ ربطی به طبقه کارگر و کمونیسم ندارد. تسویه حساب کند. سکتاریسم خرده بورژوازی و روشفکرانه را کنار بگذارد. از سرچ عاج اوها م و تخیلات و شنفکری یا شین بیایدوی خود را بروا قعیت های سخت زمینی بگذارد. اما عجالتا چنین گراشی موجود نیست. گروهی در درون همان حزب با همان برنامی و خط مشی سابق با نظرات و اعتقادات

از میان نشریات

وجه تمایز کمونیست‌های واقعی و کمونیست‌های قلابی

نگاه‌های اجمالی به کنگره راه کارگر

مانده اند و خود را حزب کمونیست می‌پندارند و جناح منصور حکمت نیازی همان برنامہ و خط مشی و همان نظرات قبلی اعلام کردند که "حزب را ۴ نفر عضو فعلی دفتر سیاسی اعلام میکنند و هر کس خواست به آن بپیوندد". پس دوباره حزب اعلام میشود!! و "حزب طبقاً تی کارگران" با اعلام این ۴ عضو دفتر سیاسی البته با افزودن یک پیوندکارگری تشکیل میشود و با پیروان تاریخی ایران امدهواربا شده که پس از یک دهه دیگر با زهم "حزب گرایش اجتماعی و طبقه‌ای" نباشد. "حزب کمونیست" هر چند که حزب کمونیست نبود اما لاقلاً بخاطر وجود کومه له در محدوده منطقه ای هم که شده دارای باگه توده ای بود. اما اینکه "حزب کمونیست کارگری" که قرار است "۴ نفر عضو فعلی دفتر سیاسی اعلام" اش کنند بدون همین حداقل باگه توده ای چه خواهد بود، از زهم اکنون روشن است. لاقلاً این را میتوان گفت که این حزب هم بر غم پیوند کارگری اش، حزب طبقه‌ای کارگران نیست.

سرانجام راه کارگر به یک نشست ملاحظیت دار و تصمیم گیرنده تشکیلاتی ضابط داد و بوقول خودش بعد از دو زده سال - و البته بعد از عملی کردن یک "سریکوب نظری" اطمینان بخش در درون تشکیلات و تصفیه سیاسی از مخالفین نظری - نخستین کنگره اش را برگزار نمود و خلاصه برنامہ، اساسنامه و پیازهای قطعنامه های مورد نظر خود را نیز تصویب رساند. مضمون این مصوبات البته هیچ نکته تازه ای در بر ندارد. کنگره در واقع به همان خط مشی و برنامہ ای که پیش از آن وجود داشت و عملاً پیش برده میشد و پس از آن شعاب سال ۶۷ با خاطر جمع و دست و دلبازی بیشتری از سوی محفل رهبری راه کارگر تبلیغ و ترویج میگردد، رسمیت بخشید، با بدتوجه کرد که رسمیت دادن به خط مشی عملی، دیگری یک نیاز حیاتی راه کارگر تبدیل شده بود و پیش از این نمیشد معطل کرد. برای راه کارگری که در طول حیات خود هیچگاه بنیادهای نظری محکم و انسجام یافته ای نداشته و فقدان چارچوبهای مشخص و مصوب نظری در عرصه برنامہ و تاکتیک، روی راه یک جریان کاملاً سیال و متزلزل تبدیل کرده بود، برای راه کارگری که از همان اوایل با تجمع نیروها و گرایشات مختلف و منجمله نیروهای با خط و فکر حزب توده شکل یافته بود و ثقل این گرایش بتدریج و با لادخص با آمدن پاره ای از کارگرهای حزب توده و امثال آن سه راه کارگر و همچنین ضربه خوردن و خروج پاره ای از نیروهای انقلابی و وفادار به م - ل، تقویت یافته بود و خلاصه برای راه کارگری که اکنون در مرحله ای قرار گرفته بود که می‌بایستی بتواند بطور قطعی با هرگونه ادعا و یا تفکر مارکسیستی - لنینیستی در برابر خود تصفیه حساب کند، برگزاری این کنگره و مصوبات آن یک نیاز مبرم و حیاتی بود. بنابراین از نظر دور داشت که علاوه بر تحولات درونی راه کارگر، تحولات سالهای اخیر در عرصه جهانی، امواج نیرومند سوسیال - دموکراسی و تهاجمات ضد کمونیستی، به سهم خود و بعنوان یک عامل بیرونی به تحول راه

کارگر و جایی که امروز این جریان در آن قرار دارد و مسیری که طی میکند، کمک نموده است. مکث روی کلیه مصوبات کنگره راه کارگر از جمله این مقاله خارج است خصوصاً آنکه در شماره های قبلی نشریه کار با اساسی ترین نکاتی که بر پایه شناخت از راه کارگر فکر مکرر در مصوبات این جریان در آید، برخورد نموده ایم. مطابق گزارش و اسنادی که از سوی راه کارگر در آبانماه سال ۷۰ انتشار یافته است، بحث حول برنامہ، "کلیدی ترس" و "مهمترین مباحثات" کنگره بوده است و حاصل بحث‌ها روی این کلیدی ترین و مهمترین مباحثات، البته چیزی نبوده است جز تصویب همان طرح برنامہ پیشنهادی "کمیسول" برنامہ "یعنی حذف مقولاتی چون دیکتاتور، بیولتاریا، مارکسیسم - لنینیسم از برنامہ، حذف جمهوری دموکراتیک خلق، دموکراسی توده ای و اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان، حذف شوراهای و جایگزینی آنها با مجلس موسسان و پارلمان بورژوازی آنها" - مهم است. اختتام ۸۸ درصد آراء ۱۱ درصد نسبتاً بالای آراء نشان میدهد که گرایش سائریستی راه کارگر که پیش از هر چیز خود را در بوروکراتیزم محفلی حاکم بر اساس هرم راه کارگر متجلی میسازد، در عرض این سالها و بویژه از آن شعاب ۶۷ به بعد در درجات بسیار زیادی در جا انداختن مواضع خود در راه کارگر و نیز جلب و جمع کردن درصد نسبتاً بالایی از آراء موفق بوده است. بهر حال بعد از تصویب برنامہ، کنگره راه کارگر در ادامه خود، بهنگام بحث روی ماده یک اساسنامه و شرایط عضویت البته با مشکل کوچکی هم روبرو میگردد. مشکل از این قرار است که نزدیک به ۱۲ درصد از نیروهای شرکت کننده در کنگره، برنامہ مصوب آنرا قبول ندارند، حال آنکه یکی از شروط اساسی عضویت هم، پذیرش برنامہ است. از همین رو زمانی که بحث‌ها حول تعریف عضو و شرایط عضویت آغاز میشود، شرکت کنندگان

در کنگره "حساسیت" ویژه ای دارند و نشان میدهند و کنگره راه کارگر با مشکل مواجه میشود. گرچه راه کارگر صریحاً اشاره نکرده است که کنگره از چه جهات مشخصی با مشکل روبرو شده است، با اینهمه از مجموعه گزارش چنین برمی آید که مشکل کنگره، تعیین تکلیف با کسانی بوده است که برنامہ را قبول نداشتند. اما گزارش غالب کنگره که همان گرایش سائریست - ضد البته متمایل بر است - باشد، برای حل این مسأله و برای اینکه همه با هم بدانند تا هم مخالفین سائریست و آشکارا مارکسیسم - لنینیسم و دیکتاتور، بیولتاریا و طرفداران تکامل با زهم بیشتر نظام سرمایه داری، هم مدافعین مارکسیسم - لنینیسم، دیکتاتور، بیولتاریا و طرفداران جمهوری دموکراتیک خلق و سوسیالیسم علمی و با لآخره هم آن عده ای که سعی میکنند وسط این دو بایستند، اما در اساس با دسته نخست چندان فاصله ای ندارند، در کنار یکدیگر و در صلح و صفا و به خیر و خوشی بسر بزنند، چاره ای اندیشند و چنین است که شرط عضویت تغییر میکنند "پذیرش مباحثات برنامہ و اجرای برنامہ" جایگزین "پذیرش برنامہ" میگردد و این "مباحثات" برنامہ "که بنا به گزارش راه کارگر ۹۷ درصد آراء، بدون رای مخالف تصویب میگردد" میباشند. "مباحثات برنامہ" از زمان بقرا رز براند: اهوریت کمونیستی سازمان که برای برانداختن سرمایه داری، در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم مبارزه میکند - ۲ - خصیلت سازمان به مثابه یک حزب کارگری - ۳ - مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای پر هبیری طبقه کارگر، پیشبرد مبارزه ضد سرمایه داری، مبارزه برای استقرار حاکمیت اکثریت استعمار شونده بر اقلیت بهره کش (دولت نوع کون) - ۴ - مباحثات دولت آلترا نت و توتالیتارها منازقت - ۵ - سرمایه داری به سوسیالیسم، مبارزه در راه آزادی - ۶ - های بی قید و شرط سیاسی و حقوقی عمومی - ۷ - (۱) - ۸ - برنامہ "که ۹۷ درصد آراء کنگره راه کارگر پشت خود ای دارد و قاعدتاً می‌بایستی سازش نظری سه گرایش اصلی حاضر در کنگره را با زتاب دهد نیز هیچ اثر و نشانه ای از مارکسیسم - لنینیسم، دیکتاتور، بیولتاریا، جمهوری دموکراتیک خلق، حاکمیت شورائی و نظرات آن چشم نمی خورد. البته گرایش غالب در کنگره (وراه کارگر) وقتی که برنامہ مورد نظر خویش را از تصویب گذرانده است و اجرای عملی آن را پیش روی نیروهای تشکیلات نهادده است و بار علی الحساب مجلس موسسان و پارلمان بورژوازی هم را در دستور کار گذاشته است، حال میتوان در این برنامہ "مباحثات" از انقلاب توده ای پر هبیری طبقه کارگر و با لآخره حتی از "دولت نوع کمون" به مثابه "دولت آلترا نت" نام نبرد. هم با دیکتاتور، این موضوع البته که فاقد اهمیت جدی است و در این میان هیچ ضروری هم متوجه کار



گرایش فوق نشده است. مهم آن چیزی است که باستی در عمل بیاید شود.

از این نکته جزئی که گذریم، راه کارگر هم در برنامهم و هم در مانی آن، از "هویت کمونیستی" خود نیز سخن گفته است. هر کس که این ادعای راه کارگر را شنیده و یا خوانده باشد بلافاصله این سؤال را پیش مطرح میشود که این کمونیسمی که راه کارگر خود را متعلق بآن میدانده نوع کمونیسمی است و یا چه مختصاتی مشخص میشود؟ بعنوان مثال آیا راه کارگر از نوع "کمونیست"های بیروانترناسیون- نال دوونیم است؟ معلوم نیست. آیا راه کارگر از نوع "کمونیست"های بیروانترناسیونال چهاروا مثال آن است؟ اینهم معلوم نیست. آیا راه کارگر در زمره "کمونیست"های نوع حزبا ورو کمونیست است؟ یا زهم معلوم نیست. یکسازمان کمونیستی- هویتش از کجا و چگونه معلوم میشود؟ این یکی هم معلوم نیست! اما آنچه که کاملاً معلوم است این است که این "سازمان کمونیستی"، مارکسیست- لنینیست نیست و در یک کلام ادعاهای پیشین خود را در این زمینه تکلیف نرس گرفته و از برنامه اش حذف نموده است. ادعای مبارزه برای براندازی

خشن سرمایه داری و بیروزی سوسیالیسم از جانب هرفرد (و یا حزباتی فرق نمیکند) بی آنکه روشن شود که این فرد خود را به چه سیستم نظری تجهیز نموده است و از چه راهی میخواهد سرمایه داری را براندازد و چگونه میخواهد سوسیالیسم را به بیروزی برساند، حزبک جمله برداری بی محتوا و حزیک ادعای میان نهی حزباتگری نیست. ادعاهای راه کارگر نیز در همین محدوده است و نه بیشتر. راه کارگر فقط یک "سازمان کمونیستی" بطور کلی است و از آن نوع سازمانهای "کمونیستی" است که به روش خود "برای براندازی خشن سرمایه داری" و "بیروزی سوسیالیسم" مبارزه میکند. آیا تبیین وی از سرمایه و مملکت در آن در حاشیه سرمایه داری همان چیزی است که مارکس میگوید؟ آیا تحلیل لنین از مرحله امپریالیستی تکامل سرمایه داری و نتیجه گیریهای وی از این مرحله جایگاهی دریاورها را دارد؟ کارگر دارد؟ معلوم نیست (۴) آیا سوسیالیسم همان چیزی است که جوهر آن را مارکس و انگلس مشخص کرده اند و لنین محورهای اصلی چگونگی ساختن و بیروزی آن را تبیین و ترسیم نموده است؟ اینها هم معلوم نیست (۵) خیر سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) همینطور یک "سازمان کمونیستی" است که به همان شیوه ای که خودش مایل باشد با سرمایه داری را توضیح میدهد و یا تفسیر میکند، به همان نحوی که خودش فکر میکند، سرمایه داری را برمیاندازد. مثلاً از طریق کسب آراء اکثریت در پارلمان بیروزی نیست! - و خلاصه به همان شیوه ای هم که خودش صلاح میدانند "سوسیالیسم" را بیروز میگرداند! - مثلاً از طریق تکامل با زهم بیشتر نظام سرمایه داری و بعدی با ده کردن سوسیالیسم با اتکاء به آراء عمومی!

خلاصه آنکه راه کارگر از آن نوع سازمانهای "کمونیستی" است که هر عضو یا فعال آن خودش و بنا به میل و منفعت خودش مختصاً کمونیسمی را که بدان اعتقاد دارد تعریف و مشخص میکند.

"هویت کمونیستی" راه کارگر البته میبایستی چگونه ای در برنامه اش انعکاس می یافت که هم کسانی را که آشکارا با کمونیسم و لنینیسم ضدیت میکنند و معتقدند که احکام مارکسیستی دیگر "صحت" و "موضوعیت" ندارد یعنی سوسیال-دمکراتهای آشکارا برنشتینی، هم کسانی که جوهر سخنان آنها تفاوت اساسی با این دسته ندارد اما نظرات خویش را بطرز پوشیده تری عنوان میکنند و استعدادهای مهارت زیادتری در تحریف - ل از خود بیروز میدهند یعنی سوسیال دمکراتهای شرمگین کاسو- تسکیست و بالاخره هم ما بقی کسانی را که به - ل اعتقاد دارند اما در عین حال به برنامه مصوب راه کارگر و اجرای آن تن داده اند و در واقع به قیمت زیربانیها اصول عجالتاً سازش کرده اند، همگی را را ضی نگا هدارد؟! این موضوع قابل فهم است و از همین جا است که اگر مارکسیسم تصریح میکند که "مبارزه طبقاتی ناچاراً راه کارگر را به دیکتاتور بیروز لنتاریا منجر میسازد" (۲) اگر مارکس این دیکتاتور بیروز را "فقط گذاری بسوی نا بودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقه میدانند" (۳) اینها ربطی به راه کارگر و سیستم نظری وی پیدا نمیکند. راه کارگر میخواهد سرمایه داری را "براندازی" کند حال اینکه براندازی خشن سرمایه داری و یا "سرنگونی سوز و زاری فقط هنگامی عملی است که بیرولتاریا بدل به طبقه حاکمه ای بشود که قادر است مقاومت ناگزیر و تالیای جان بیروز و زاری را درهم بشکند" (۴) اینهم به راه کارگر ربطی پیدا نمیکند. راه کارگر مدعیست برای بیروزی "سوسیالیسم" مبارزه میکند، ولی نه این موضوع که "بیرولتاریا هم برای درهم شکستن مقاومت استعمارگران و هم برای رهبری توده عظیم اهالی معنی دهقانان و خریده بیروز و زاری و نیمه - بیرولتاریا در امر بر و برآوردن اقتصاد سوسیالیستی به قدرت دولتی و سازمان متمرکزی از زیر و قوسه قهریه ناسازمندانست" (۵) و نه تا کیدلنن مبنی بر اینکه "ما دامکه طبقات برجا هستند و بیروز و زاری سرنگون شده در یک کشور حملات خود را علیه سوسیالیسم در مقیاس بین المللی ده برابر فزونتر میسازد این دیکتاتور بیروز (دیکتاتور بیرولتاریا) ضروریست" (۶) اینها نیز هیچکدام ربطی به راه کارگر، نظریات و روشهای وی ندارد. راه کارگر فارغ از این اندیشه ها همچنان خواهد کوشید خیلی آرام و با مسالمت و از طریق یک مجلس موسسان و "آراء آزادانه تمام مردم"، "حکومت را به اکثریت منتقل کند" (۷) و آنگاه در سایه این دمکراسی که در همان "آراء عمومی" تجلی یافته است و بی هیچگونه اعمال زور و جباری، جامعه را از سرمایه داری به سوسیالیسم انتقال دهد! حال بگذاریم در باره دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بگوییم "دوران

گذار از سرمایه داری به کمونیسم البته نمیتواند شکل های سیاسی فراوان و متنوع بوجود آورد و دولتی ماهیت آنها حتماً یک چیز خواهد بود و دیکتاتور بیرولتاریا" (۸) بگذاریم خطاباً مثال سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بگوییم "بزرگترین سفاقت و بیوج ترین خیالبا فیها بود هر آینه تصور میشد که بدون اجبار و بدون دیکتاتور بیروز گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم امکان پذیر است" (۹) بگذاریم مارکسیست ها هر چه دلشان میخواهد بگویند و طبق راه و روش خود برای نا بودی سرمایه داری راه حل ارائه دهند، اینها هیچ چیزی را در تصمیم راه کارگر تغییر نمیدهند و هیچ ربطی هم بوی ندارد. چرا که پذیرش دیکتاتور بیروز و لنتاریا و ضرورت آن در تمام دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم وجه تمایز یک مارکسیست- لنینیست، یک کمونیست و اقلیتی از انواع سوسیالیست ها و کمونیست های قلابی و از هرفرد خریده بیروز و زاری عامی است. نه مارکسیسم و نه لنینیسم که جدا از آن نیست هیچکدام جایگاهی در سیستم نظری و در برنامه راه کارگر ندارند. مارکسیسم - لنینیسم و دیکتاتور بیروز و زاری... که یک روز سرنوشت شان در برنامه غیر مصوب راه کارگر پیدا شده بود و راه کارگر هم ادعا میکرد آن باور دارد، امروز یکی از برنامه مصوب آن محو میگردد، بی آنکه هیچگونه استدلالی رسمی حتی از نوع همان توجیهات ما قبل بر گزار می کنند که هم شده ارائه شود! توگویی مبارزه خاند نظری و چندین ساله پس از مرگ انگلس که میان دوگرایش متما یزد در جنبش کارگری یعنی خط مشی بیروتونیستی و خط مشی انقلابی بر سر این مسائل صورت گرفت افسانه ای پیش نموده است! توگویی کوششهای لنین و دیگر مارکسیست ها در دفاع از مانی مارکسیسم و در مقابل نظری با برنشتین و کانتوتسکی و علی... تحریفات و تجدید نظر آنها در مارکسیسم که اساساً در نفی دیکتاتور بیروز و لنتاریا تجلی می یافت، همه خواب و خیالی پیش نموده است و توگویی "طرح دیکتاتور بیروز و لنتاریا" بیش از یک "اشتباه لپی در تاریخ" (۱۰) نبوده است!!

حال آیا بعد از دوازده سال میتوان اظهار امیدواری نمود که راه کارگر یا بان بخشیدن به مهمترین نقطه ضعف خود را که همانا نوسان و گنج سری است بطور جدی آغاز کرده است؟ برنامه راه کارگر و دیگر مصوبات کنگره اش البته جواز رسمی بدست رهبری راه کارگر داده است تا در این راه گامهای بیشتری بردارد و به نوسان میان انقلاب و رفرم نیاز کمتری داشته باشد. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که در فقدان برنامه و شعارها و سیاست های عملی مشخص و روشن، سالها تماشاچی مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان بود و همه هنرش در "تفسیر انقلاب همین" خلاصه میشد و آنجا که شعارها و سیاست های عملی مشخص طرح نمود جز "دفاع از مین" جز "عقب نشینی به

بحران سازمان مجاهدین و ...

در صفوف خود مشکل سازد و به یک سازمان قدرتمند تبدیل شود.

از سال ۶۰، این سازمان برای کسب قدرت، با بورژوازی با اصطلاح لیبرال متحد گردید و به ائتلاف بورژوازی شوروی ملی مقاومت شکل داد. از این دوران است که استحاله بورژوازی این سازمان تکمیل میگردد. در عین حال گرایش تاجرتجارتی مذهبیه آن نیز تقویت می شوند. با این تحولات بیرونی توهمات توده های خرد بورژوازی که بسوی این سازمان گرایش پیدا کرده بودند فرو میریزد.

سازمان مجاهدین تا مدت ها می کوشید با وعده سرنگونی چند ماهه رژیم که مدام تعدید و از این سال به سال دیگر و ازین "فاز" به فاز دیگر احواله می شود، از بروز بحران در صفوف خود جلوگیری کند و نیروهای خود را حفظ نماید. اما رژیم سرنگون نمی شود. سازمان مجاهدین که با بن بست و ورشکستگی سیاسی روبرو شده بود، "انقلاب ایدئولوژیک" معروف را علم میکند و مسعود رجوی خود را به درجه یک رهبر مذهبیه ارتقاء مدهد که همه پیروان او باید به این امام جدید تمکین کنند. با انقلاب ایدئولوژیک، دیگر حتی نه مانده لیبرالیسم بورژوازی این سازمان کنار گذاشته میشود و به یک حزب جمهوری اسلامی دیگر تبدیل میشود. توأم با این تحولات تلاش رهبری سازمان مجاهدین برای جلب حمایت قدرتهای امپریالیستی و زد و بند با قدرتهای جهانی و منطقه ای افزوده میشود تا بلکه بدین طریق بتوانند بقدرت برسند. تا زمانی که جنگ ایران و عراق ادامه داشت و وضع بیرونی برای مجاهدین بسیار مساعد بود. سازمان مجاهدین و منطقه ای به این سازمان اجازه میداد که خود را تنها بدیل بورژوازی جمهوری اسلامی معرفی کند. در این دوران مجاهدین کوشیدند در مرزهای ایران و عراق یک نیروی مسلح منظم را بسازند. پیشرفته ترین سلاحها سازماندهی کنند تا با استفاده از لحظه مناسب بورژوازی خود را برای سرنگونی رژیم آغاز کنند. تا این نقطه، اوضاع عیناً منع سازمان مجاهدین بود.

هشت سال ادامه جنگ بردارانه ناراضی مردم بشدت افزوده بود. از نظر اقتصادی رژیم به آستانه ورشکستگی کامل رسیده بود. ادامه جنگ و شکستهای پی در پی نیروهای مسلح رژیم را بی وجهی وخسته کرده بود. سیاستهای بین المللی نیز در مجموع عیناً جمهوری اسلامی عمل نمیکرد. اما جمهوری اسلامی با پذیرش آتش بس سیاست مجاهدین را برهم زد. تصور مجاهدین این بود که رژیم مطلقاً یا بی پذیرش آتش بس که بمعنای اذعان به شکست بودند نخواهد رفت، اما جمهوری اسلامی که تمام موجودیت خود را در خطر میدید، جام زهر بین شکست را نوشید، تا از شکستی دیگر جلوگیری کند. سازمان مجاهدین که بی برده بود با پذیرش آتش بس از

سوی رژیم اوضاع عزیزان وی تغییر خواهد کرد. یکبار دیگر نظیر سال ۶۰ حمله زودرس خود را آغاز کرد و در اینجا نیز با یک شکست دیگر روبرو شد. اما علیرغم این شکست، سازمان مجاهدین هنوز میتواند نسبت در نتیجه قدرت رژیم عراق، تضادهای که بهر حال بین رژیم جمهوری اسلامی و عراق وجود داشت و همچنین تضادهای منطقه ای و بین المللی به آینده خود امیدوار باشد، لذا نیروهای مسلح خود را مجدداً تجدید سازماندهی کرد تا در شرایط مساعد دیگری به اهداف خود جامه عمل پوشد. اما تحولاتی که در مقیاس جهانی و در اروپای شرقی رخ داد و دوری آن حمله عراق به کویت و بروز جنگ خلیج اوضاع برای بکلی بزبان مجاهدین تغییر داد. مجاهد با قرار گرفتن در کنار رژیم عراق، دیگر حتی از حمایت قدرتهای بین المللی و منطقه ای محروم گردید. دیگر چشم اندازی برای مجاهدین وجود نداشت. بویژه که امپریالیسم حساب ویژه ای روی رفسنجانی و تحولات درونی رژیم باز کرده بود. امپریالیستها یکی پس از دیگری کوشیدند مناسبات خود را با رژیم تحکیم بخشند و موقعیت رفسنجانی را مستحکم سازند. این سیاست قدرتهای امپریالیستی نه فقط برای کل اپوزیسیون بورژوازی بلکه بخصوص برای سازمان مجاهدین یا آن خط بود. هم شکست نظامی رژیم عراق و تضعیف قدرت آن و هم چرخش در سیاستهای بین المللی، دیگر هرگونه چشم اندازی را برای کسب قدرت توسط مجاهدین، با انکاء به قدرتهای بین المللی و منطقه ای از بین

کشمکش های داخلی و رمز و راز مطرح شدن منتظری

مجلس، یک نقطه عطف تعیین کننده ای است برای آنکه از تمامی ارگانها و نهادهای دیگر نیز بکلی کنار زده شود. از همین روست که حفظ مجلس، برای پیش مساله حیاتی و تعیین کننده است و از همین روست که سران این جناح با احساس خطر جدی نسبت به اقدامات دسته مقابل، به دست و پا افتاده اند و آخرین تلاشهای خود را نیز برای حفظ موجودیتشان در دستگاها کامه بکار بسته اند. و با از همین جا است که می بینیم تعدادی از نمایندگان و وابسته به این جناح مجلس، به ملاقات منتظری "معزول" که خود نقش مهمی در "عزل" وی ایفا نموده اند می شتابند. "حزب الله" البته در ابتدا سعی میکند محمل مناسبی هم برای این حرکت خود یعنی ملاقات با کسی که خشم "امام" را برانگیخت و فرمان وی برکنار گردید، دست و پا کند و آنرا تحت عنوان ملاقات "مقلدین" با مرجع تقلید خود توجیه نماید. اما جناح مقابل وی هم آنقدر خام نیست، ادعای "حزب الله" را بی اساس میخواند و آشکارا میگوید که پشت این حرکت "انگیزه های دیگری" نهفته است که "قطعا به مصلحت انقلاب" و "مصلحت نظام" نیست. بلافاصله سازماندهندگان

با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات مجلس، کشمکش و اختلاف میان جناحهای حکومتی حدت بیشتری یافته و مراجل حساس تری وارد میشود. تمام می شود اهداکی از آن است که جناح فئال و مسلط حکومتی که ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی در اس آن قرار گرفته است، همه تلاش خود را بکار بسته است تا مجلس ارتجاع را بطوریکه چاره به تصاحب خود در آورده و با فتح آخرین سنگر "حزب الله" آن را به بیرون از صحنه قدرت برتاب کند. پس از ارائه تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی رژیم در بر نظر این شورا بر انتخابات و تائید با در صلاحیت کاندیدها توسط آن و پس از آنکه تلاش "حزب الله" برای تغییر و یا تعویض این تفسیر و عقب نشاندن جناح مقابل بی نتیجه ماند، برای سران حزب الله که تجربه حذف خود از مجلس خبرگان را هم پشت سر داشتند، دیگر هیچ تردیدی باقی نماند که جناح رقیب عزم خود را جزم کرده است تا دست "حزب الله" را از مجلس شورای اسلامی نیز کوتاه نماید. جناح "حزب الله" که پس از مرگ خمینی و درتهاجمات مداوم جناح رقیب بسیاری از مواضع خویش را از کف داده و در شمار رویه تضعیف نهاده است، خوب میداند که حذف وی از

اصلی این حرکت به جرم "توطئه علیه فرامین امام" به "دادگاه ویژه روحانیت" احضار میشوند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که اساساً طرفدار خانه‌ای است، "حزب الله" را متهم میکنند که میخواهد منتظری را وارد صحنه سیاسی کند. به "حزب الله" هشدار میدهد و آن را "مغرض و تشنج آفرین" میخواند. "حزب الله" نیز به این مسائل اعتراض میکند و بار دیگر "مصوبیت" نمایندگان را "خدشه ناپذیر" میخواند. مرتضی الوبیری نایب رئیس مجلس از حرکت "حزب الله" دفاع میکند و از منتظری بعنوان "فقه عالی قدر آیت الله عظمی منتظری" نام می‌برد و با اشاره خفیه خلالی و پیاپی دیگر از نمایندگان "حزب الله" نیز بدفاع از مذاخه منتظری در امور سیاسی وارد صحنه میشوند و خلاصه آنکه در آستانه انتخابات دوره آتی که قرار است فروردین ماه ۷۱ برگزار شود، اختلاف سرسرایین موضوع هم بر مجموعه اختلافات و کشمکش‌های درونی رژیم افزوده میشود. کربوبی در مورد انتخابات آتی مجلس چنین اظهار نظر میکند که چنانچه این "انتخابات" "آزاد" برگزار شود، اکثریت فعلی مجلس با زهم حفظ خواهد شد! و بدین ترتیب از هم اکنون هرگونه تغییر در توازن قوای دو جناح اصلی مجلس به زیان "حزب الله" را، محصول زور و غرض جناح مقابل میخواند و با اشاره وی در ملاقاتش با خانه‌ای اتمام حجت میکند که چنانچه شورای نگهبان بخواهد مطابق تفسیر خود از اصل ۹۹ قانون اساسی عمل کند و نسبت به تأیید و یا رد کاندیداها تصمیم بگیرد، وی انتخابات را تحریم خواهد کرد!

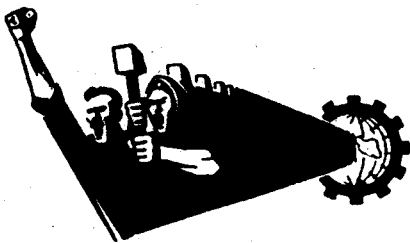
پرسیدنی است که در بجهت اختلافات و کشمکش‌های دو جناح اصلی حاکمیت بر سر کسب تمام قدرت، چگونه است که تا گه‌ها نام منتظری بر سر زبانها می‌افتد و بحث پیرامون شخصیت وی در یک بعدنستا وسیعی به روزنامه‌های رژیم هم

کشیده میشود. بدون شک، هریک از جناح‌های حکومتی از زاویه منافع خود به این مسئله برخورد میکند. ما دیدیم که "حزب الله" در معرض تهاجم جدی جناح مسلط حکومتی است و عنقریب ممکن است از صحنه قدرت کنار رفته شود. بدیهی است که "حزب الله" برای حفظ آخرین سنگرش به هر کاری دست میزند. "حزب الله" مانند غریقی است که برای نجات خود، به هر خس و خاشاکی هم چنگ میزند، این یک، دوم آنکه "حزب الله" پس از مرگ خمینی از یک رهبری مذهبی و لویا نفوذ معنوی نسبی هم که شده محروم بوده است. "حزب الله" در پی آنست که برای خود یک رهبری و با یک چنین خصوصیات دست و پا کند و با اشاره "حزب الله" چنین حساب میکنند که اگر قالدربه حفظ مواضع خویش نشد و از قدرت بکلی کناره‌ها ده شد، تک و تنها نماند و با تشکیل یکا یوزیسیون قوی، بتواند در مراحل بعدی قدرت را بدست گیرد. مطرح کردن منتظری توسط "حزب الله" با هر سه اینها خوانا - نی دارد.

از سوی دیگر تحاریب از آریان و دیگر طرفداران خانه‌ای بسیار نگارند. آنها در اینکه منتظری یک "مرجع تقلید است و هم لحاظ ظنفون معنوی و هم یلحفاظ فقهی چند سروگردن از خانه‌ای بالاتر است، هیچ حرفی نمی‌توانند داشته باشند و ندارند. آنها خوب میدانند که مطرح شدن دوباره وی، آشکارا "ولایت" خانه‌ای را که از روز اول هم زیر سؤال بوده است، مکرراً به زیر سؤال می‌برد. از همین زاویه است که مطرح شدن دوباره منتظری آنها را شدیداً به عکس - العمل و میدارد و در روزنامه‌ها و محافلشان، علیه وی تبلیغ میکنند.

و اما جالب‌تر از همه موضع رندان رفسنجانی و سکوت موافقت آمیز اوست. سرمنشاه این سکوت موافقت آمیز را با بیستی در نقشه‌ها و برنامه‌های


در از مدت‌وی جستجو کرد. رفسنجانی هم خوب میدانند که خانه‌ای فاقد خصوصیات "رهبری" است. از دیدگاه رفسنجانی، خانه‌ای نه فقط کسی است که فاقد جریب و توریته است و نه فقط هیچ - گونه نفوذی ندارد، بلکه او اساساً جناح بورژوازی تجاری را نمایندگی میکند و نمی‌تواند تمام موافق برنامه‌های طولانی مدت وی باشد. گرچه رفسنجانی برای یک دوره به او نیاز دارد، اما او خوب میدانند که در از مدت نمی‌تواند با "رهبری" خانه‌ای برنامه‌های خود را در سطح داخلی و نه بویژه در سطح بین المللی پیش ببرد. رفسنجانی در این موارد منتظری را بخود نزدیک تر می‌بیند، بنا بر این بنفع او هم هست که امروز منتظری مطرح شود. اینها ستر مزور از مطرح شدن دوباره منتظری در بجهت کشمکش‌های داخلی، اختلافات جناح‌های حکومتی و انگیزه آنها در مطرح ساختن منتظری سکوت در قبال آن و با مخالفت با آن، تضعیف این جناح و تقویت آن جناح در جریان انتخابات مجلس، هیچیک دردی را از مردم دوا نمیکند. نکته مهم آنست که جمهوری اسلامی یک حکومت ما فوق ارتجاعی است که هیچگونه اعتباری برای اکثریت عظیم مردم جامعه ندارد. توده‌های مردم زحمتکش ایران نیز از زاویه منافع خویش به این کشمکش‌ها می‌نگرند و این منافع را بالاتر دید درنا پودی کلیت رژیم تعقیب میکنند.



توجه!

بولتن مباحثات شماره ۲ دارای پاره‌ای اشتباهات تایپی است که مهمترین آنها بشرح زیر اصلاح میگردد.

صفحه ۱۰	سطر ۱۸	میرساند اشتباه است و	نمیرساند صحیح است.
"	" ۱۱	" ۲۱	سیاست عمل
"	" ۱۲	" ۱۸	مقولات تاکتیکیها
"	" ۱۷	" ۷	ایهامی
"	" ۱۸	" ۱۱	با فراسیدن
"	" ۱۹	" ۲۲	در خدمت و پیشبرد
"	" ۲۲	" ۱۴	تحت شرایطی
"	" ۲۷	" ۹	وعده اقدام به آراء همگانی اشتباه و وعده احترام به آراء همگانی صحیح می باشد.



پوش مباحثات
دوره جدید، شماره ۲

نگاهی پیرامون
روشن بروتاریبای ایران در فعال
مجلس مؤسسان

هنر نشر شد

ع. ۲۰۲۰



اما مسئله ای که بطور خاص در مورد کوبا مطرح می باشد این است که رشد بین انداختن به مرحله ای تکامل نیافت که منجر به کنار زده شدن طبقه کارگر از قدرت سیاسی و یا آخرین احیا سرمایه - داری در این کشور گردد. با در نظر گرفتن این حقیقت که حزب کمونیست کوبا از سال ۱۹۸۵ با درک این واقعیت که رشد انحرافات بحرانی خطرناکی نزدیک میگردند و عنقریب انقلاب را به شکست و نابودی سوق دهند، با اتخاذ یک خط و مشی نوین تحت عنوان روندا صلاح اشتباهات و انحرافات، مبارز علیه این انحرافات را آغاز نمود. هدف این اصلاحات، در عرصه سیاسی انجام اقدامات فوری برای دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر دستگاه دولتی، بسط و تعمیق دمکراسی پرولتاریایی از طریق بسط ابتکارات و مداخلات کارگران و سازمانهای توده ای و دخالت روزافزون توده های وسیع مردم در اداره امور کشور بقصد مقابله با بوروکراسی و خطراتی است که بوروکراسی و رشد جریانهای غیر پرولتری در دستگاه دولتی قدرت پرولتاریائی را تهدید می کند، اعلام شده است. طی مقالاتی که قبلا در نشریات سازمان بجا رسیده است، گامهای عملی نیز که در این جهت برداشته شده توضیح داده شده است. این مسئله یعنی هر تلاشی برای بسط و تحکیم دمکراسی پرولتاریائی و توأم با آن برقراری کاملترین و وسیعترین آزادی - های سیاسی، آن چیز است که میتوان نمود. دنا باید ما باشد. هر چند که نقائص دمکراسی کوبا هنوز کم نیست اگر انتقادی از جانب ما نسبت به کوبا مطرح است از زاویه یک نقد سوسیالیستی به یک حکومت پرولتاریست که در روند حرکت خود دچار انحراف شده و لذا میباید با نقادان گذشته راه پیشرفت آتی خود را هموار کند. حتی رهبران حزب کمونیست کوبانه فقط به آنچه که هم اکنون وجود دارد قانع نیستند بلکه کمبودهای دمکراسی پرولتاریائی در کوبا را به نقد می کشند. چندی پیش یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب، بصراحت گفت: "بگذارید اینرا کار ما روشن سازیم که ما خود را اعضای یک دمکراسی کاملوی عبیب و نقص در نظر نمیگیریم... ما در یک جامعه کاملاً زندگی نمیکشیم و از کسی هم نمی خواهیم آنرا چنین بنامد. ما در جستجوی راههایی هستیم که مستمرا مشارکت شهروندان را نه فقط در مسائل ثانوی بلکه در مسائل عمده ای که تعیین کننده سرنوشت اقتصاد ملی و سیاست ملی است گسترش دهیم." این نقد که از زاویه دمکراسی پرولتاریائی به مسئله برخورد می کند، کاملاً با نقد بورژواهای پارلماناریست از جمله طرفداران دیروزی رفوهای بورژوا - لیبرالی گورباچف که نسخه های اروپای شرقی را برای کوبا می نوشتند و برخی از آنها امروز هم از همین زاویه به کوبا انتقاد می کنند، متفاوت است.

از زاویه همان نقد پرولتاریائی است که باید

به مصوبه کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا در مورد پیشنهادهای به مجمع خلقی کوبا در زمینه انجام اقداماتی برای بسط و تحکیم قدرت توده ای نگاه کرد. طبیعتاً آنچه که در این مصوبه به مسئله ابتکار عمل توده ای، قدرت بیشتر ارگانهای توده ای، منخبین و اصل فراخوانی مربوط می شود، مورد تأیید و دفاع خواهد بود. اما آنجا که به مسئله طولانی کردن دوره نمایندگی اشاره می شود علیرغم مشکلات ویژه کوبا طی "دوران خاص" و خطر حمله نظامی و تنگنار شدن حلقه محاصره اقتصادی که هر لحظه قدرت پرولتاریائی را تهدید می کنند، نمی تواند مورد تأیید قرار بگیرد. تجربه منفی این شیوه عمل نیز بقدر کافی موجود است.

در زمینه اقتصادی نیز هدف روندا صلاح، در راستای شکستن سیستم مدیریت بوروکراتیکی که از شوروی اقتباس شده بود، سیستم فرماندهی وازبالاتوام با تاکید بر انگیزه های مادی که مجموعاً ابتکار عمل را از توده های کارگر سلب می کرد، اعلام شده است. اکنون دولت کوبا تلاش میکند، ابتکار عمل مجدداً بدست خود کارگران سپرده شود. بر کاردا و طلبانه و کمونیستی و محرکهای معنوی تا کید بیشتری میشود. موضع ما در قبال این مسئله نیز روشن است. ما از هر اقدامی که در کوبا برای حاکم ساختن تولید کنندگان مستقیم بر سرنوشت و مقدرات خود صورت می گیرد، دفاع می کنیم. ما موافق برقراری دمکراسی اقتصادی از نقطه تولید در کارخانه تا سطح مرکزی توسط کارگران و ابتکار عمل آنها هستیم، لذا با اصل مدیریت تکفرو که به تجربه نشان داد ابتکار عمل را از کارگران سلب می کند، مخالفیم. طبیعتاً هر اقدامی که در کوبا در این جهت انجام بگیرد ما مدافع آن هستیم. خارج از این چارچوب چیزی نمی تواند مورد تأیید ما باشد.

در عرصه سیاست خارجی نیز حکومت کوبا هنوز تسویه حساب کاملی با گرایشات پرولتاریستی نگردیده است. هر چند که شیوه برخورد به مسئله دیگر مثل گذشته نیست اما هنوز روی دولتها و جریانهای که ما هیتا ارتجاعی و بورژوازی هستند اما تضادهای با امپریالیسم دارند، حساب ویژه ای باز می شود. البته باید متذکر شده که این گفتار را نباید معنای نیست که ما مخالف داشتن مناسبات سیاسی و اقتصادی یک دولت انقلابی با دولتها و بورژوازی هستیم. بورژوا در شرایطی که کوبا در آن سرمی برد در نظر گرفتن اوضاع کنونی جهان که کشوری با جمعیت، امکانات و منابع بسیار محدود در محاصره جهان سرمایه داری قرار گرفته است.

بنابراین همانگونه که در اینجا مختصراً اشاره شد در نوشته های دیگر نیز پیش از این اشاره شده بود، نظر ما نسبت به کوبا کاملاً روشن است و از اینکه ما بورژوا در شرایطی که امپریالیسم با تمام قوا برای سرنگونی حکومت انقلابی کوبا تلاش می کند، از دولت کوبا دفاع می کنیم. نباید این تصور برای کسی پیش آید که ما مدافع تمام سیاستهای حزب

کمونیست کوبا و دولت این کشور هستیم. در عین حال این مسئله را نیز باید در نظر داشت که ما نمی توانیم در هر مقاله ای که در مورد کوبای نویسیم یکبار دیگر به انتقادات خود اشاره کنیم.

★ ★ ★ ★

س - مجدداً سوال شده است که مسئله وحدت با شورای عالی به کجا رسیده و تکلیف کمیسیون تحقیق ۴ بهمن و انتشار علنی اسناد چه شد؟

ج - در پاسخ به این سوالات باید گفت که متأسفانه مسئله وحدت همچنان بلا تکلیف مانده و چیزی فراتر از آنچه که در نشریه تیرماه به آن اشاره شد، موجود نیست. همانطور که در ستون پاسخ به سوالات نشریه کار شماره ۲۵۲ گفته شد، رهبری سازمان ما، طی نامه ای به رهبری شورای عالی از آنها خواسته است که با برگزاری یک نشست مشترک، تکلیف مسئله وحدت روشن شود. تصمیم قطعی در مورد مسئله ادا نامه مذاکرات وحدت یا ختم آن، اتخاذ گردوند تا بیچ آن علناً در سطح جنبش انتشار یابد. اما طی چند ماهی که از ارسال این نامه گذشته است، هیچ پاسخی رسمی به این نامه داده نشده و بلا تکلیفی و ابهام همچنان باقی است. از جانب دیگر مسئله انتشار اسناد کمیسیون تحقیق نیز مجدداً بتعمیق فتاده است. در همان شماره تیرماه نشریه توضیح داده شده که رهبری سازمان ما طی یک نامه دیگر به رهبری شورای عالی ضمن انتقاد به نمایندگان این سازمان در کمیسیون که با برهنگی زدن روال فعالیت کمیسیون و عدم پایبندی به شرایطها و تصمیم اکثریت اعضای کمیسیون و ضوابطی که خود کمیسیون در اولین نشستاش با لاتفاق تصویب کرده بود، عملاً مانع ادامه فعالیت کمیسیون شده بودند، خواستار ادا نامه کار کمیسیون به روال تعیین شده گردید. و در عین حال متذکر شده بود که اگر نحوه برخورد نمایندگان این سازمان مورد تأیید رهبری شورای عالی نیز می باشد، در آنصورت کمیسیون در مورد انتشار علنی اسناد تصمیم گیری نماید. رفقا هسته اقلیت نیز طی نامه ای تقریباً همین موضع را اتخاذ نمودند. اما متأسفانه پاسخ از رهبری شورای عالی در این مورد نیز دریافت نشد بلکه پاسخ نامه ای را که بر رهبری این سازمان نوشته شده بود، نمایندگان شورای عالی در کمیسیون تحقیق دادند، که ضمن فشاری بر مواضع خود در آخرین نشست کمیسیون، ظاهراً موافقت خود را با پیشنهاد علنی کردن اسناد اعلام نموده بودند. بهر رو، اخیراً جلسه کمیسیون با حضور نمایندگان هر سه جریان برای انتشار اسناد تشکیل گردید. نماینده شورای عالی اعلام کرد که این جریان با انتشار علنی اسناد مخالفتی ندارد اما "به علت فنی" نمیتوانند مسئولیتی در زمینه انتشار اسناد عهده بگیرد، با این همه از آنجا نیکه برغم این بر خورد های غیر اصولی نماینده شورای عالی، مسئله انتشار اسناد برای کمیسیون حائز اهمیت است.

در صفحه ۱۵

فساد در دستگاه حکومتی را چگونه باید برانداخت ؟

ملا میگردد. در همین رابطه است که از جمله در
یونامه کیهان مورخ ۲۹ آبان چنین میخوانیم: "یک
سازمان بزرگتر شود خواری در شهر داری اصفهان متشکل
از معاون فنی و اعضا کمسیون توافقی شهر داری بدم
افتاد" معاون فنی شهر داری در بدو دستگیری خود
به بیش از یک میلیارد ریال وجه نقد، مقدار زیادی
دلار و سکه‌ها آزادی که بصورت رشوه دریافت کرده
اعتراف کرد."

این موضوع یعنی اعتراف به وجه دیک با سند
بزرگ رشوه خواری در شهر داری اصفهان و اخذ
میلیاردها ریال رشوه که نخست از سوی امام جمعه
اصفهان در خطبه‌های نماز جمعه این شهر اعلام گردید.
در این خطبه یک نمونه از صدها و هزارها نمونه‌ای است
که هر روز در گوشه و کنار دستگاه عریض و طویل حکو
متمن رخ میدهد و تحت تاثیر منازعات و دسته بندیهای
داخلی، بای آن به نماز جمعه و روزنامه‌های رسمی
رژیم نیز کشیده میشود. فساد و رشوه خواری البته

با منحصر به شهر داری اصفهان و معاون آن نیست. هر
گز کس ولو فقط به روزنامه‌های رژیم نگاه می‌کنند،
با نمونه‌های متعدد مکرری از این دست رو برو
نخواهد شد. همین دوسه ماه پیش بود که نزدیک به
یکصد و پنجاه نفر از کارکنان شهر داری تهران،
تعدادی از روسای بانکها و یارهای آن مقامات
وزارت بازرگانی به جرم مشابهی دستگیر شدند. در
ی مجلس ارتقا عینز هرا زندگانه که جان هم می
نی افتند، دست به افشا یکدیگر میزنند و جنبه‌های
ن از دزدیها و غارتگریهای خود را برملا میسازند. همه
از گان تصاحب کارخانه استار لایت توسط غفاری،

دزدیهای نامبرده از طریق ستشمار کارگران و زود و
بندها شرکت‌های داخلی و خارجی، و با بحث دزدیها
و رشوه‌گیریهای خلخال در جریان "سارزه" با
ک موا دمخدر، بحث خانه جندس ده میلیون تومانی
وی، بحث پدید شدن یکصد و بیست میلیون دلار در
وزارت خارجه، دزدیهای بنیاد دنیوت، بنیاد شهید
بنیاد جنگ زدگان، بنیاد الهادی و غیره و غیره را
نخاطر دارند. به راستی که هر یک از این موارد به
ن تنها بی‌کافیست تا عمق فساد و پوسندگی دستگاه

حکومتی و خصوصیت انگلی و جیا ولگران ااشیات
نماید. کافیست، تا معلوم گردد سرتای رژیم
غرق در فساد و گندیدگی است. با بدتوجه داشت که
این نمونه‌ها و صدها و هزارها امثال آن، نمونه‌های
کوچک و در زمره نمونه‌هایی است که از نظر سران رژیم
غیر "مهم" تلقی میشود و تشخیص دهندگان
"مصلحت نظام" درج آنها را در روزنامه‌های رسمی
مجاز شمرده‌اند. اما در عوض تلاش کرده‌اند تا از
افشا نمونه‌های بزرگ جلوگیری عمل آورند و
نگذارند سواستفاده‌ها و دزدیهای کلان در روزنامه
ها منعکس گردد. آنها در واقع مرابض افشاء و قربانی
ذکر در یک تعداد از زمره‌های درجه دوم و پائین تر،

مانع افشاء مفسدین درجه اول و دانه درشت شده‌اند.
رئیس قوه قضائیه در همین مورد میگوید: افشاء
"پرونده‌ها" و "مسائل مهم" که یا "جنبه
اقتصادی" دارند یا "جنبه منکراتی" "بسته
"مصلحت" نیست و نباید بیستی آنها را به روزنامه‌ها
کشاند! همین سخنان کوتاه رئیس قوه قضائیه
خود اعتراف دیگریست بر دزدیها و رشوه خواریهای
بزرگتر و در عین حال همین سخنان کافیست تا مردم
ایران بدانند که ابعاد جیا و لوغارت، ابعاد فساد
در دستگاه حکومتی بسی فراتر از آن چیزی است که
در روزنامه‌ها منعکس میگردد. فساد در دستگاه -

های داری امروز هر یکس پوشیده نیست.
عنا صریحی و بسته به رژیم و کسانی که حساس‌ترین و
در عین حال پیرامندترین مشاغل پست‌ها را دارند
خود در زمره این دزدانند و از قضا بالاترین رده‌های
حکومتی و دولتی خود جزو بزرگترین و قهارترین
مفسدینند که مبالغ کلان و اصلی را هم آنها بالا می
کشند. در هر یک از زواریخانه‌ها و موسسات دولتی،
مسئولین درجه اول به کمک باندهای ویژه خود،

بساط تقلب و دزدی گشوده‌اند و از هزار و یک راه به
رشوه‌گیری و سرکشی کردن خلق الله مشغولند. آنها
هر ساله و فقط از طریق عقیدیک رسته قرار داد با
کشورهای دیگر و با شرکت‌های خارجی و اخلسی
میلیاردها ریال در جیب میزنند و صدایش را در نمی
آورند! با اینهمه گند قضا نقد را لا گرفته است که
مقامات قضائی صحتاً زما رزه با فساد میکنند و نه
فقط در مجلس ارتجاع، بلکه حتی در نمازهای جمعه
و برای عوام فریبی هم که شده صحتاً ز ضرورت
تصویب قوانینی است که کنترل بر اموال مسئولین

رده بالا و کسانی که بیست‌های حساس دارند را
امکان پذیر و مجاز سازد! روشن است که این حرف‌ها،
قطع نظر از آنکه تحت فشار عمومی جامعه و صرفاً
بخاطر فریب مردم زده میشود، هیچگاه نتوانسته
است و نمیتواند یا بی‌بازد دزدیها و رشوه خواریها و
پایانی بر جیا و لوغارت مردم باشد.
در جامعه ایران نه فقط مقامات بالای

دولتی و عنا صریحاً بسته به رژیم همچون معان و
شهر داری اصفهان، نماینده مجلس، رئیس بانک،
وزیر، امام جمعه و امثال آن دست به دزدی و رشوه
خواری میزنند و از این طریق مشقات تری را به
کم درآمدترین اقشار جامعه و بیوزره کارگران و
زحمتکشان تحمیل میکنند، بلکه همچنین با آنها هم
مهمتر اینکه سرمایه داران و تجار و مالکین با تشدید
ستم و استعمار کارگران، به شروتهای افسانه‌ای
چنگ می‌اندازند و نوهی از افراد جامعه را به فقر
و سیه روزی می‌اندازند و جامعه را در ابعادی وسیع
به فساد و تباهی سوق میدهند. امروز بدون رشوه
دادن به آخوندها و بدون پرداخت حق حساب به
مقامات دولتی کاری زیبش نمیرود. واقعیت آن
است که فساد، رشوه خواری، ارتش و دزدی و ده‌ها
مصیبت اجتماعی و مشا به دیگر، همگی اجزای لاینفک
نظام سرمایه داری است. این مصائب در سایه
حکومت ارتجاعی اسلامی و خصوصیت بغایت انگلی
و جیا ولگران، آنچنان با بعدی خود گرفته است که
با ورنگردنی است و بی هیچگونه اغراقی در هیچیک
از ادوار تاریخی ایران سابقه نداشته است. بنا بر
این حکومت اسلامی که خود حافظ نظام سرمایه -
داریست، دستگاه گندیده و پوسیده‌ای که خود فساد
را در این ابعاد بزرگ در جامعه رواج داده است،
بدیهی است که نمیتواند با فساد مبارزه کند.
جمهوری اسلامی که از فرق سر تا نوک پایش غرق در
فساد و گندیدگی است، نه میخواهد و نه میتواند جلو
اینگونه دزدیها و رشوه خواریها را بگیرد، چرا که در
آن صورت با بیستی موجودیت نظام حاکمانگی کند.
مردم ایران که هر روز با انواع رشوه خواریان در
دستگاه‌های حکومتی روبرو هستند، البته معنای
ادعاهای سران حکومتی را خوب میفهمند. آنها
نیک میداندند که مفسدین اصلی چه کسانی هستند.
آنها بدون شک بعد از سیزده سال حکومت اسلامی،
این حقیقت را دریافته‌اند که راه مبارزه با فساد در
دستگاه‌های دولتی، مبارزه با کلیت رژیم ویراندن -
اختن آن است. برای برانداختن فساد دورشوه -
اری قبلاً زهر چیز با بیستی رژیم فاسد حاکم را
برانداخت.

خورشید زنده است در سیاهکل

وقتی که در تپش قلب ترکن شورا و کاروکت توماج و عزم‌رهای آوازی شود، خورشید زنده است در سیاهکل در عیان توده‌ها وقتی که در ترنم خوشه‌ها و باد وقتی که در سقوط دانه‌ها به دامان خاک	وقتی که در چکا چک‌دنده‌ها و چرخها در سوت کار و خروش اعصاب وقتی که در خلوت زمزمه‌ها و آواج شعارها - پنهان و آشکار - از شورش و قیام‌ورهای از بیژن و جهان و صفائی یاد می‌شود، خورشید زنده است در سیاهکل
---	--

بیست و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل گرامی باد!

یادداشت‌های سیاسی



بحران سازمان مجاهدین و شکست سیاسی آن

سازمان مجاهدین نیز واقف شده اند. آنها اعلام میداشتند که بخاطر مبارزه در راه دموکراسی و آزادی به صفوف سازمان مجاهدین پیوستند، اما در عمل پی بردند که این سازمان نه اعتقادی به دموکراسی دارد و نه آزادی. در این میان برخی نیز خود را به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داده و به اسزاری تبلیغاتی در دست رژیم تبدیل شدند. همچنین نیروهایی که از جنگ مجاهدین فرار کرده اند، اعلام میدارند که گروه کثیری از نیروهای این سازمان، خواستار ترک صفوف آن هستند اما تضییقات ضد دموکراتیک، آنها را از تصمیم آزادانه محروم ساخته است.

بهر رو، بحرانی که اکنون این سازمان با آن روبروست، قطعا بحرانی بسیار جدی برای ایمن سازمان خواهد بود و جز این نتوانستند باشد. چرا که این بحران در واقع نتیجه مجموع مسائل است که این سازمان در یک دهه گذشته اتخاذ نمود. برای پی بردن به هیئت این بحران، ضرورست که نظری کوتاه به براتیک و سیاستهای این سازمان از دوران قیام تا امروز افکنده شود.

سازمان مجاهدین خلق که برغم گرایشات مذهبی و ارتجاعی‌اش، در دوران قیام، هنوز جنبه‌هایی از دموکراسی خرد بورژوازی را نمایندگی میکرد، با پشتوانه مبارزات خود علیه رژیم شاه، با طرح شعار دموکراسی و آزادی در برابر رژیم ضد دموکراتیک و ارتجاعی جمهوری اسلامی توانست بخش قابل ملاحظه‌ای از خرد بورژوازی دموکرات را

سازمان مجاهدین خلق که طی دهه ۶۰ یکی از متشکل‌ترین سازمانهای بورژوازی اپوز - سیون رژیم بود با داشتن یک نیروی نظامی قابل ملاحظه در عراق و نیز داشتن پایگاه در میان بخشهایی از مردم یک خطر بالفعل برای رژیم محسوب می‌شد با بحران همه جا نه روبروست. این بحران که در اساس بحران همه سازمانهای بورژوازی اپوزسیون رژیم است که با تحولات اوضاع جهانی و بهبود مناسبات قدرتهای امپریالیست با رژیم جمهوری اسلامی نقش خود را بعنوان اپوز - سیونهای بالفعل از دست داده اند، در سازمان مجاهدین اثراتی به مراتب عمیق‌تر خواهد داشت. این بحران در سازمان مجاهدین هنگامی آشکار گردید که در پی اتمام جنگ خلیج، گروه گروه از نیروی این سازمان صفوف آنرا ترک نمودند. علیرغم تضییقات و محدودیتهای ضد دموکراتیک و فشارهایی که مخالفین این سازمان وارد می‌آید، تعداد روز افزونی از مجاهدین بویژه از صفوف پائین آن، با استفاده از هر امکانی کوشیده اند از عراق که محل استقرار تشکیلات این سازمان است فرار کنند و خود را به یکی از کشورهای اروپایی برسانند. شدت ناراضی و فشار جدی است که برخی از نیروهای مجاهدین علیرغم میل خود و تقییل خطرات جانی که حتی منجر به کشته شدن برخی از آنها نیز شده اسرا شل فرار کردند. مصاحبه‌هایی که را دیو اسرائیل با آنها انجام داد نشان میداد که اینسان ضمن مرز بندی با سلطنت طلبان و مخالفت با جمهوری اسلامی، به ما هیئت ضد دموکراتیک و ارتجاعی

س: در پی انتشار مقاله ای در شماره ۲۵۴ نشریه کارپیرامون چهارمین کنگره حزب کمونیست کوبا و مصوبه های آن، سوال شده است که آیا درج این مقاله در نشریه بدون هرگونه انتقادی از سیاستهای حزب کمونیست و دولت کوبا بمعنای تا شدت تمام مواضع و سیاستهای این کشور در عرصه داخلی و بین المللی و نیز تمام مصوبات کنگره تلقی نخواهد شد؟

ج: هر کس که اندکی با مواضع سازمان ما آشنا شده باشد و لااقل مقاله ای را که طی ۳ الی ۴ سال اخیر در نشریات سازمان در مورد کوبا نوشته شده مطالعه کرده باشد قطعاً آگاه خواهد بود که سازمان ما برغم اینکه حکومت کوبا را انقلابی میدانند و از این دولت دفاع میکنند، اما این بدان معنا نیست که کلیت سیاستهای این کشور مورد تأیید ما باشد. پیش از این در نوشته های مختلفی که از سوی سازمان انتشار یافته، مکرر بر این مسئله تأکید شده است که کوبا از انحرافات که سرانجام به احیای سرمایه داری در دیگر کشورهای اردوگاه انجامید، میرانیده و نیست. این انحرافات هم در عرصه سیاستهای داخلی در زمینه مسائل اقتصادی و سیاسی وجود داشته و هم در زمینه سیاست خارجی. این نیز واقعیتی است و روشن که ریشه های این انحرافات در سیاستهای انحرافات ایدئولوژیک قرار دارد. به عنوان نمونه کافی است که به مقاله ای که در شماره ۲۵۲ نشریه تحت عنوان "کوبا در محاصره جهان سرمایه داری" نوشته شده است رجوع کنیم. در این مقاله از جمله گفته شده است: "... در اینجا نیز از نقش و مداخله نوده های کارگرو زحمتکش بنحویز افزونی در اداره امور کشور کاسته شده بود. حزب بتدریج جای بیرولتاریا را در امر حکومت و کشوری داری می گرفت. قدرت دولتی بتدریج فاصله خود را مانوده وسیع مردم بیشتر می کرد. روحه انقلابی نوده ها فروکش می نمود. بار شد بوز و کراتیسم بردا مننه نفوذ و نقش عناصر و جریانات جاه طلب، بووکرات، فاسد و سودجو در دستگاه دولتی افزوده می شد. فساد در شد می کرد. بی مبالائی و بی قیدی، فقدان دیسیپلین، بی علائقی به کار، شاه کردن و ضایع نمودن اوقات کار، منافع و امکانات کشور بمرحله خطرناکی می رسید." در صفحه ۱۶

سی و سومین سالگرد انقلاب کوبا گرامی باد!

رفقا و دوستان برای تماس با سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) از این پس آدرس زیر تماس برقرار کنید.

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A . MOHAMMADI
490215483
AMRO BANK
AMSTERDAM - HOLLAND

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق